

جزوه قواعد عربی، زبان قرآن (۱)

رشته ادبیات و علوم انسانی





جزوه قواعد عربی دهم

(رشته انسانی)

تهیه و تنظیم : محمد علمدار

*** قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی ***

۱_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi_alamdar

ویرایش تابستان ۴۰۳

زندگی صمنه ی یکتای هنرمندی ماست

هر کسی نغمه ی خود خواند و از صمنه رَوَد

صمنه پیوسته به ماست

فره آن نغمه که مردم بسپارند به یاد . . .

تقدیم به؛

روح زنده یاد استاد مهدی سلیمانی

فهرست

درس اول صفحه ۵
درس دوم صفحه ۱۰
درس سوم صفحه ۲۰
درس چهارم صفحه ۲۳
درس پنجم صفحه ۴۲
درس ششم صفحه ۵۱
درس هفتم صفحه ۵۷
درس هشتم صفحه ۶۳

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾

ستایش از آن خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ: آن همان خداست.

ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَه	أَنْظُرْ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَه
که دارای شاخه های تر و تازه است.	به آن درخت نگاه کن
و كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَه	كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ
و چگونه تبدیل به درختی شد.	چگونه از دانه ای رشد کرد
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَه	فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
از آن میوه را بیرون می آورد.	پس جستجو کن و بگو چه کسی
جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَه	وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
پاره آتش آن فروزان است.	و به خورشیدی نگاه کن که
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَه	فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
حرارتی (گرمایی) منتشر می شود.	در آن روشنایی است و به وسیله آن
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَه	مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
در جو (فضا) مانند پاره آتش	چه کسی آن را پدید آورد
أَنْعُمُهُ مُنْهَمَرَه	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
نعمتهایش ریزان است.	آن همان خدایی است که
وَ قُدْرَةٌ مُقْتَدِرَه	ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْه
و قدرتی با اقتدار است.	دارای حکمتی کامل
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَه	أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
در آن ماهش را پدید آورد ؟	به شب نگاه کن که چه کسی
كَالدُّرِّ الْمُنْتَشِرَه	وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ
مانند مروارید های پراکنده	و آنرا با ستارگانی زینت داد
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَه	وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ
از آن بارانش را نازل کرد.	و به ابر نگاه کن که چه کسی
بَعْدَ اغْبَارِ خَضِرَه	فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ
بعد از تیرگی، سرسبز گردانید.	و زمین را به وسیله آن

و انظر إلى المرء و قل	مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ
و به انسان نگاه کن و بگو	چه کسی بینایی را در او شکافت. (پدید آورد)
مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ	بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ
چه کسی او را مجهز کرد	به قدرتی اندیشمند.
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي	أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ
آن همان خدایی است که	نعمتهایش ریزان است.

جواز : گفتگو

التعارف في مطار النجف الأشرف

آشنایی در فرودگاه نجف اشرف

زائر مرقد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) زائر آرامگاه امیرالمومنین علی (ع)	أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سلام بر شما	و عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.
صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي صبح بخیر ای برادر	صَبَاحَ النُّورِ وَ السُّرُورِ صبح بخیر و شادی
كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور است؟	أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، تو چطوری ؟
بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر	عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ ببخشید، شما اهل کجا هستید؟
أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایران هستم.	مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ نام شریف شما چیست؟
إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است، و نام شریف شما چیست؟	إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبدالرحمان است.
هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کرده ای ؟	لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ نه متأسفانه، ولی دوست دارم که سفر کنم.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ! اگر خدا بخواهد (ان شاء الله) به ایران سفر میکنی	إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ، مَعَ السَّلَامَةِ. ان شاء الله، به امید دیدار، به سلامت
فِي أَمَانٍ اللَّهُ. خدا حافظ	فِي أَمَانٍ اللَّهُ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. خدا حافظ ای دوست من

* قواعد درس اول (یادآوری عربی هفتم تا نهم) _ نحوه ساخت فعلهای ماضی، مضارع، امر و نهی *

ردیف	نام صیغه (ساخت)	ضمیر (منفصل)	فرمول و مثال ماضی	فرمول و مثال مضارع	مثال امر	مثال نهی
۱	اول شخص مفرد (متکلم وحده)	أَنَا	ریشه + ث : ذَهَبْتُ	أ + ریشه : أَذْهَبُ	—	—
۲	دوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب)	أَنْتَ	ریشه + ت : ذَهَبْتَ	تَ + ریشه : تَدْخُلُ	أَدْخُلْ	لَا تَدْخُلْ
۳	دوم شخص مفرد مؤنث (مفرد مؤنث مخاطب)	أَنْتِ	ریشه + تِ : قَدَرْتَ	تَ + ریشه + یَن : تَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي	لَا تَذْهَبِي
۴	سوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر غایب)	هُوَ	ریشه : كَتَبَ	یَ + ریشه : يَكْتُبُ	—	—
۵	سوم شخص مفرد مؤنث (مفرد مؤنث غایب)	هِيَ	ریشه + ث : خَرَجَتْ	تَ + ریشه : تَخْرُجُ	—	—
۶	اول شخص جمع (متکلم مع الغير)	نَحْنُ	ریشه + نا : جَعَلْنَا	نَ + ریشه : نَجْعَلُ	—	—
۷	دوم شخص مثنی مذکر (مثنی مذکر مخاطب)	أَنْتُمَا	ریشه + ثَا : جَلَسْتُمَا	تَ + ریشه + ان : تَجْلِسَانِ	اجْلِسَا	لَا تَجْلِسَا
۸	دوم شخص مثنی مؤنث (مثنی مؤنث مخاطب)	أَنْتُمَا	ریشه + ثَا : جَعَلْتُمَا	تَ + ریشه + ان : تَجْعَلَانِ	اجْعَلَا	لَا تَجْعَلَا
۹	دوم شخص جمع مذکر (جمع مذکر مخاطب)	أَنْتُمْ	ریشه + ثُم : ذَهَبْتُمْ	تَ + ریشه + ون : تَذْهَبُونَ	إِذْهَبُوا	لَا تَذْهَبُوا
۱۰	دوم شخص جمع مؤنث (جمع مؤنث مخاطب)	أَنْتُنَّ	ریشه + ثُنَّ : عَسَلْتُنَّ	تَ + ریشه + ن : تَغْسِلْنَ	إِغْسِلْنَ	لَا تَغْسِلْنَ
۱۱	سوم شخص مثنی مذکر (مثنی مذکر غایب)	هُمَا	ریشه + ا : خَرَجَا	یَ + ریشه + ان : يَخْرُجَانِ	—	—
۱۲	سوم شخص مثنی مؤنث (مثنی مؤنث غایب)	هُمَا	ریشه + تا : كَتَبْتَا	تَ + ریشه + ان : تَكْتُبَانِ	—	—
۱۳	سوم شخص جمع مذکر (جمع مذکر غایب)	هُمْ	ریشه + وا : جَعَلُوا	یَ + ریشه + ون : يَجْعَلُونَ	—	—
۱۴	سوم شخص جمع مؤنث (جمع مؤنث غایب)	هُنَّ	ریشه + ن : خَرَجْنَ	یَ + ریشه + ن : يَخْرُجْنَ	—	—

* نکات مهم :

۱- هر فعل عربی از سه حرف اصلی تشکیل شده که به این سه حرف « ریشه » می گوئیم.

۲- ضمیرهای منفصل در ماضی، مضارع، امر و نهی یکسان هستند.

۳- به علامتهایی که بعد از ریشه می آیند اصطلاحاً « شناسه » می گوئیم.

۴- همانطور که مشاهده کردید فرمول بعضی صیغه ها مشابه هم هستند که در داخل جمله (با توجه به قبل و بعد فعل مورد نظر) براحتی قابل تشخیص هستند.

مثال:

تَذْهَبُ الطالبة الى المدرسة ← تَذْهَبُ : سوم شخص مفرد مونث (صیغه ۵ مضارع)

يا تلميذُ، هل انت تَذْهَبُ الى المدرسة ؟ ← تَذْهَبُ : دوم شخص مفرد مذکر (صیغه ۲ مضارع)

۵- فرمول فعل سوم شخص مفرد مذکر ماضی، فقط ریشه فعل تنها و بدون شناسه می باشد: ذَهَبَ ، خَرَجَ ، كَتَبَ و

* نحوه ساختن فعل امر

۱- ابتدا حرف مضارع (ت) را از اول فعل حذف می کنیم.

۲- سپس فعل را مجزوم میکنیم.

۳- در آخر یک همزه به اول فعل اضافه می کنیم و به آن حرکت می دهیم.

مثال: تَخْرُجُ ← خُرْجُ ← خُرْجُ ← أُخْرِجْ

*طریقه مجزوم کردن فعل

_ در فعلهای بدون شناسه حرکت ضمه (ؤ) در آخر فعل تبدیل به ساکن میشود.

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ

_ در فعلهای شناسه دار (غیر از فعلهای جمع مؤنث) حرف « ن » از آخر فعل حذف می شود.

تَجْلِسَانِ ← اِجْلِسَا

_ در فعلهای جمع مؤنث، آخر فعل هیچ تغییری نمی کند.

تَنْصُرْنَ ← اَنْصُرْنَ

(نکته : در فعلهای جمع مذکر بعد از اینکه « ن » را حذف کردیم، باید یک حرف الف به آخر فعل اضافه کنیم .)

تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا

* نحوه مشخص کردن حرکت همزه ی امر

_ اگر دومین حرف اصلی فعل، حرکت َ یا ِ داشته باشد، همزه حرکت کسره (ِ) میگیرد.

تَجْعَلُونَ ← اِجْعَلُوا // تَجْلِسِينَ ← اِجْلِسِي

_ اگر دومین حرف اصلی فعل حرکت ضمه (ؤ) داشته باشد، همزه حرکت ضمه (ؤ) میگیرد.

تَخْرُجْنَ ← اُخْرُجْنَ

* نحوه ساختن فعل نهی

۱- ابتدا به اول فعل حرف « لا » اضافه می کنیم.

۲- سپس فعل را مجزوم می کنیم. (! توجه : نحوه مجزوم کردن فعلهای نهی نیز به همان سه روشی است که در مورد فعل امر توضیح دادیم.)

تَغْسِلُونَ ← لَا تَغْسِلُوا // تَكْتُبُ ← لَا تَكْتُبْ // تَجْعَلْنَ ← لَا تَجْعَلْنَ

*نکته : فعل امر و نهی فقط از فعلهای مضارع ساخته می شود.

الدَّرْسُ الثَّانِي

إِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ

بی گمان من و شما مسئول هستید.

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ: قطعاً شما مسئول هستید.

كَانَتْ سُمِّيَّةٌ بَانْتِظَارِ والدَتِهَا بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ،

سمیه بعد از پایان ساعت کاری مدرسه، منتظر مادرش بود.

وَكَانَتْ حُجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَكَانَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَبَعْضُ الْمُدَرِّسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرُغَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّالِبَاتِ.

اتاقهای مدرسه بسته بود، و مدیر مدرسه و بعضی از معلمان منتظر بودند که مدرسه از دانش آموزان خالی شود.

عِنْدَئِذٍ سَمِعَتْ سُمِّيَّةٌ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ فَظَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفِّ آخَرَ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَةٍ أَوْ يُمَارِسْنَ نَشَاطًا حَرًّا

در این هنگام سمیه صدای کولر را از یکی از اتاقها شنید، پس گمان کرد که دانش آموزان یک کلاس دیگر در زنگ تقویتی هستند یا فعالیتی آزاد را تمرین می کنند.

وَ عِنْدَمَا نَظَرَتْ بِدَقَّةٍ وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِغَةً وَ بَابَهَا مُغْلَقًا.

و هنگامیکه با دقت نگاه کرد، اتاق را خالی و در آن را بسته یافت.

فَذَهَبَتْ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ وَ أَخْبَرَتْهَا بِمَا شَاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُدِيرَةُ وَ طَلَبَتْ مِنْ سُمِّيَّةٍ إِطْفَاءَ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.

سپس نزد مدیر مدرسه رفت و از آنچه دیده بود او را باخبر کرد؛ پس مدیر از او تشکر کرد و از سمیه خواست که لامپ ها و کولر را خاموش کند.

عِنْدَئِذٍ شَاهَدَتْ الْمُدِيرَةُ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ، كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَّةِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

در این هنگام مدیر، دانش آموزی به اسم فاطمه را دید؛ فاطمه برای بستن شیر آبی که کمی باز بود، می رفت.

وَ فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِي شَكَرَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمِّيَّةَ وَ فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ.

و در صبح روز بعد، مدیر مدرسه در صف صبحگاه از سمیه و فاطمه به دلیل توجهشان به تاسیسات عمومی تشکر کرد.

و فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ قَامَتِ رُقِيَّةٌ وَ سَأَلَتِ الْمُدْرَسَةَ:
و در زنگ علوم اجتماعی رقیه بلند شد و از خانم معلم پرسید:

ما المقصودُ بالمرافق العامة؟

منظور از تاسیسات عمومی چیست؟

أجابتُ المُدرَّسةُ : هي الأماكنُ التي تملكُها الدولةُ و ينتفعُ بها الناسُ جميعاً.
خانم معلم جواب داد: آنها اماکنی هستند که دولت مالک آنهاست و همه ی مردم از آنها استفاده می کنند.

إذا فهمت معناها، فاذكري لنا أمثلةً للمرافق العامة.

اگر معنایش را فهمیدی پس برای ما مثالهایی از تاسیسات عمومی را بیان کن.

أجابتُ رُقِيَّةُ: «المدارسُ وَ الهوائفُ العامةُ وَ المُستشفياتُ وَ المُستوصفاتُ وَ المتاحفُ وَ المكتباتُ وَ دوراتُ المياهِ وَ الحدائقُ العامةُ وَ الأشجارُ على الرصيفِ وَ أعمدةُ الكهرباء.....»

رقیه پاسخ داد: مدارس، تلفنهای عمومی، بیمارستانها، درمانگاهها، موزه ها، کتابخانه ها، سرویس های بهداشتی، پارکهای عمومی، درختان کنار پیاده، تیرهای برق و ...

أجابتُ المُدرَّسةُ : أحسنتِ وَ الحفاظُ على هذه المرافق واجبٌ على كلِّ مواطنٍ.
معلم جواب داد: آفرین بر تو، و محافظت بر این تاسیسات بر هر شهروندی واجب است.

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: لِمَ وَ كَيْفَ؟! ذَلِكَ وَاجِبُ الدَّولةِ.
دانش آموزان با تعجب پرسیدند: چرا و چگونه؟ آن وظیفه ی دولت است.

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ: بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ.
خانم معلم گفت: البته آن یک مسئولیت مشترک است.

فَسَمِيَتْهُ الَّتِي أَطْفَأَتِ الْمُكَيِّفَ وَ الْمَصَابِيحَ وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ
پس سمیه که کولر و لامپ ها را خاموش کرده و فاطمه که شیر آب را بسته است،

و الطالبة التي تدخل مكتبة المدرسة فتحافظ على الهدوء فيها و على نظافة الكتب و ترتيبها و دانش آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می شود و آرامش آن و پاکیزگی کتابها و ترتیب آنها را حفظ می کند،

و تلك التي تنصح من يرمى النفايات في غير مكانها بكلام طيب،
و آن کسی که با زبانی خوش نصیحت می کند کسی را که زباله ها را در غیر از جای آن می اندازد،

هؤلاء يعملن بواجباتهن كمواطنات يشعرن بالمسؤولية.
اینها مانند شهروندانی که احساس مسئولیت می کنند به وظیفه شان عمل می کنند.

قامت سمية و قالت: أليس من المناسب كتابة هذا الحديث على اللوحة الجدارية؟
سمیه بلند شد و گفت: آیا نوشتن این حدیث در تابلوی دیواری مناسب نیست؟

إنكم مسؤولون حتى عن البقاع و البهائم. « أمير المؤمنين علي (ع) »
قطعا شما مسئول هستید؛ حتی در مورد زمین ها و چهارپایان.

قبلت المدرسة و قالت: «هذا الاقتراح حسن. و سنتعاون جميعاً على العمل بهذا الحديث.»
خانم معلم قبول کرد و گفت: «این پیشنهاد، خوب است. و همگی برای عمل کردن به این حدیث همکاری خواهیم کرد.

حوار : گفتگو

في مطار النجف الأشرف : در فرودگاه نجف اشرف

سائح من إيران : یک گردشگر از ایران	سائح من الكويت : یک گردشگر از کویت
السلام عليكم سلام بر شما	و عليكم السلام و رحمته الله و بركاته سلام و رحمت و برکات خدواند بر شما باد.
مساء الخير يا حبيبي : عصر بخیر ای دوست من	مساء النور يا عزيزي : عصر بخیر ای عزیزم
هل حضرتك من العراق؟ آیا جنابعالی از عراق هستی ؟	لا، أنا من الكويت. أ أنت من باكستان؟ نه، من از کویت هستم. آیا تو از پاکستان هستی ؟
لا، أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟ نه، من ایرانی هستم. چند بار برای زیارت آمده ای ؟	جئت للمرة الأولى، و كم مرة جئت أنت؟ برای بار اول آمده ام، تو چند بار آمده ای ؟
أنا جئت للمرة الثانية. : من برای بار دوم آمده ام.	كم عمرک؟ چند سالت است؟
عُمري سِتَّةَ عَشَرَ عاماً. سن من ۱۶ سال است.	من أي مدينة أنت؟ تو از کدام شهر هستی ؟
أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران. من از شهر جویبار در استان مازندران هستم.	ما أجمل غابات مازندران و طبيعتها! جنگلهای مازندران و طبیعتش چه زیباست.
هل ذهبت إلى إيران من قبل؟ آیا قبلاً به ایران رفته ای ؟	نعم، ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا (ع) بله، برای زیارت امام رضا (ع) هشتمین امام مان رفته ام.
كيف وجدت إيران؟ ایران را چگونه یافتی ؟	إن إيران بلاد جميلة جداً، و الشعب الإيراني شعب مضياف ایران کشوری بسیار زیباست. و مردم ایرانی مردمی مهمان نوازند.

📍 @alarabi_alamdar

* قواعد درس دوم _ عدد و معدود *

* در عربی همانند زبان فارسی، دو نوع عدد داریم:

(الف) اعداد اصلی (شمارشی) که برای شمارش بکار میرود ؛ واحد، اثنان، ثلاثة و

(ب) اعداد ترتیبی که برای بیان کردن ترتیب و درجه بکار میرود: الاول ، الثاني، الثالث و ...

* در عربی به اسمی که قصد شمردن آن را داریم، معدود میگوییم ﴿ اربعة تلاميذ. / اثنا عشر كتاباً ﴾ اینجا کلمات « تلاميذ، كتاباً » معدود هستند.

* اعداد اصلی (شمارشی)

* معدود در همه ی اعداد اصلی، به غیر از عدد یک و دو، بعد از عدد می آید :

كُرسى واحد. (یک صندلی) / قلمان اثنان (دو مداد) / نافذتان اثنان (دو پنجره)

اینجا به ترتیب کلمات « کرسی، قلمان، نافذتان » معدود هستند و قبل از عدد قرار گرفته اند، اما دقت کنید که فقط در اعداد اصلی یک و دو معدود قبل از عدد می آید، و در سایر اعداد ابتدا عدد و سپس معدود می آید.

مثال: خمسة كُتب. ﴿ خمسة : عدد / كُتب : معدود

* اعداد اصلی یک و دو برای معدود خودشان بعنوان صفت محسوب میشوند:

رجلين اثنین ﴿ اثنین : صفت

﴿ بنابراین چون در عدد یک و دو، عدد و معدود بعنوان موصوف و صفت هستند باید در تعداد و جنسیت با هم مطابقت داشته باشند.

شجرة واحدة ﴿ هردو مفرد مؤنث /// کتابان اثنان ﴿ هردو مثنی مذکر

* گاهی عدد ها بدون « ة » می آیند که در معنی آن تاثیری ندارد. ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ.

(و قطعاً به موسی ۹ نشانه ی آشکار بخشیدیم.) ﴿ اینجا کلمه ی « تسع » بدون « ة » آمده است.

* برای یادگیری سریعتر قواعد معدود از شعر زیر استفاده میکنیم ﴿

۱- ز سه تا ده همه جمع است و مجرور

۲- ز ده تا صد همه فرد است و منصوب

۳- ز صد برتر همه فرد است و مجرور

* توضیحات مربوط به شعر صفحه قبل :

۱- یعنی معدود اعداد ۳ تا ۱۰ باید جمع و مجرور باشد (البته در ترجمه نباید معدود را بصورت جمع ترجمه کنیم)

مثال: خمسة أمتار (شش متر) اَمْتَارٌ معدود و به شکل جمع و مجرور میباشد.

جمع مذکر سالم: باید آخر آن (ینَ) داشته باشد.

* ویژگیهای یک اسم جمع و مجرور

جمع مونث سالم و جمع مکسر: حرکت حرف آخرشان ___ یا ___ باشد.

* از سه تا ده عدد و معدود از لحاظ جنسیت باید برعکس همدیگر باشند یعنی با معدود مذکر، عدد مونث و با معدود مونث، عدد مذکر می آید؛

مثال: خمس نوافذ (مفرد نوافذ کلمه ی نافذة و مونث هست پس باید عدد بصورت مذکر بیاید)

سِتة آیام: (مفرد ایام کلمه ی یوم و مذکر هست پس باید عددش بصورت مونث بیاید)

۲- یعنی معدود اعداد ۱۱ تا ۹۹ بصورت مفرد و منصوب می آید اَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا اینجا کوکباً معدود و به شکل

مفرد و منصوب آمده است. (منظور از منصوب بودن یک کلمه مفرد این است که حرکت حرف آخر آن ___ یا ___ باشد.)

۳- یعنی معدود اعداد ۱۰۰ و بالاتر از ۱۰۰ (فقط اعداد رند) بصورت مفرد و مجرور می آید لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

(شب قدر بهتر از هزار ماه است.) اینجا کلمه ی « شهر » معدود هست و چون عدد « ألف » از ۱۰۰ به بالا هست پس باید

معدودش هم بصورت مفرد و مجرور بیاید. (منظور از مجرور بودن یک کلمه مفرد این است که حرکت حرف آخر آن ___ یا ___ باشد.)

* قواعد معدود اعداد غیر رند بالاتر از ۱۰۰ در سطح کتاب درسی نیست.

* به اعداد بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، « عقود » میگوییم: ثلاثین یا ثلاثون؛ ۳۰ /

خمسون یا خمسين: ۵۰ / تسعون یا تسعين: ۹۰

* اعداد عقود با توجه به جایگاهی که در جمله دارند، آخرشان « ونَ » یا « ینَ » میگیرند که معنی آن فرقی ندارد.

* در عربی، یکان قبل از دهگان می آید:

مثال: جاء أحدٌ و أربعون تلميذاً. (چهل و یک دانش آموز آمدند.) اینجا همانطور که مشاهده میکنید ابتدا یکان (واحد)

و بعد دهگان (اربعون) آمده است.

* به اعداد دو رقمی بالاتر از بیست، اعداد معطوف می گوئیم. (البته به جز اعداد عقود که بین این گروه هستند.)

مثال: اثنان و ثلاثین (۳۲) // خمس و تسعون (۹۵)

مذکر: اِثْنَانِ ، اِثْنَيْنِ
 *معادل‌های عدد دو (۲)
 مؤنث: اِثْنَانِ ، اِثْنَيْنِ

! البته کلمه ی « اِثْنَيْنِ » گاهی اوقات به معنی « دوشنبه » هست که در جمله قابل تشخیص می‌باشد.

اِشْتَرَيْتُ كِتَابَيْنِ اِثْنَيْنِ : دو کتاب خریدم.

ذَهَبْتُ إِلَى طَهْرَانِ فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ : در روز دوشنبه به تهران رفتم.

مذکر: أَحَدَ عَشَرَ
 *معادل‌های عدد (۱۱)
 مؤنث: إِحْدَى عَشْرَةَ

مذکر: اِثْنَا عَشَرَ ، اِثْنَيْ عَشَرَ
 *معادل‌های عدد دوازده (۱۲)
 مؤنث: اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ ، اِثْنَا عَشْرَةَ

*معادل‌های عدد ۱۰۰ : مِئَةٌ ، مِائَةٌ

*معادل‌های عدد ۲۰۰ : مِئَتَانِ ، مِئَتَيْنِ

*معادل‌های عدد ۲۰۰۰ : اَلْفَانِ ، اَلْفَيْنِ

*اگر بعد از عدد ۲۰۰ و ۲۰۰۰ معدود ذکر شود، در اینصورت حرف (ن) از آخر آنها حذف می شود.

مثال: مِئَتَيْ كِيلُومِترٍ : ۲۰۰ کیلومتر // اَلْفَى سِيارَةٍ : ۲۰۰۰ اتومبیل

* (برخی اعداد که معادل‌های مختلف دارند بدلیل شرایط مختلف قواعدی می باشد و گرنه معنی آنها یکسان است.)

* اعداد ترتیبی

* اعداد ترتیبی در اکثر مواقع همراه با « ال » می آیند؛ الاول، السادس، التاسع و

* در اعداد ترتیبی معمولاً اول معدود و سپس عدد می آید.

* اگر عدد ترتیبی بعد از معدود آمده باشد، آن عدد نقش صفت خواهد داشت.

مثال ﴿ الدَّرْسُ الثَّامِنُ ﴾ درس هشتم ﴿ اینجا کلمه ی « الثامن » برای کلمه ی « الدرس » صفت محسوب میشود.

* در اعداد ترتیبی دو رقمی مانند اعداد اصلی دو رقمی ابتدا یکان و سپس دهگان می آید.

الخامس و الثلاثون : سی و پنجم

* اعداد عقود اصلی و ترتیبی یکسان هستند با این تفاوت که اعداد عقود ترتیبی همراه با « ال » می آیند؛ العشرون: بیستم

/ الثلاثون : سی ام و

* عدد ترتیبی (الأول) در حالت مؤنث به شکل (الأولى) می آید ولی اعداد دوم تا نوزدهم با افزودن « ة » به آخرشان تبدیل به مؤنث می شوند.

* اعداد ترتیبی، از دوم تا دهم (الثاني _ الثالث _ الرابع _ ... _ العاشر) بر وزن (فاعِل) می آیند.

* جدول اعداد یک تا ۱۰۰ (شمارشی و ترتیبی) *

الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين)		الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين)	
واحد ١	أَحَدٌ عَشَرَ ١١	الأول ١م	الْحَادِي عَشَرَ ١١م
إثنان ٢	إِثْنَانِ عَشَرَ ١٢	الثاني ٢م	الثَّانِي عَشَرَ ١٢م
ثلاثة ٣	ثَلَاثَةٌ عَشَرَ ١٣	الثالث ٣م	الثَّالِثُ عَشَرَ ١٣م
أربعة ٤	أَرْبَعَةٌ عَشَرَ ١٤	الرابع ٤م	الرَّابِعُ عَشَرَ ١٤م
خمسة ٥	خَمْسَةٌ عَشَرَ ١٥	الخامس ٥م	الخَامِسُ عَشَرَ ١٥م
ستة ٦	سِتَّةٌ عَشَرَ ١٦	السادس ٦م	السَّادِسُ عَشَرَ ١٦م
سبعة ٧	سَبْعَةٌ عَشَرَ ١٧	السابع ٧م	السَّابِعُ عَشَرَ ١٧م
ثمانية ٨	ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ ١٨	الثامن ٨م	الثَّامِنُ عَشَرَ ١٨م
تسعة ٩	تِسْعَةٌ عَشَرَ ١٩	التاسع ٩م	التَّاسِعُ عَشَرَ ١٩م
عشرة ١٠	عِشْرُونَ ٢٠	العاشر ١٠م	العِشْرُونَ ٢٠م

* نکات کلی اعداد *

* اعداد عقود چه اصلی باشند و چه ترتیبی، برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می روند.

مثال: سِتَوْنَ طالباً / سِتَوْنَ طالِبَةً

* برای بیان درصد (٪) به عربی، ابتدا عدد صحیح را مینویسیم و بعد از آن عبارت « فِی الْمِئَةِ » را می آوریم.

مثال «عشرون فی المِئَةِ؛ بیست درصد // ثمانین فی المِئَةِ؛ هشتاد درصد // ثلاث و اربعون فی المِئَةِ؛ چهل و سه درصد

* هنگام بیان اعداد چند رقمی به حروف، هر جا در فارسی از حرف (و) استفاده میکنیم در عربی هم باید همانجا و به همان تعداد حرف (وَ) را به کار ببریم :

مثال: ۱۳۹۹ هزار و سیصد و نود و نه و ألف و ثلاثمئة و تسع و تسعين

* بیان چهار عمل اصلی ریاضی

+ برای جمع از کلمه ی « زَائِد » × برای ضرب از کلمه ی « ضرب فی » یا « فی »

- برای تفریق از کلمه ی « نَاقِص » ÷ برای تقسیم از کلمه ی « تقسیم علی »

و برای بیان مساوی از فعل « یَسَاوِی » استفاده میکنیم.

مثال: أَحَدَ عَشَرَ نَاقِصَ سِتَّةَ یَسَاوِی خَمْسَةَ ۵ = ۱۱ - ۶ // ثلاثة و سبعون زائد سَبْعَةَ یَسَاوِی ثمانین. ۷۳ + ۷ = ۸۰

* بیان ساعت به عربی:

* برای بیان ساعت (غیر از دقیقه) از اعداد ترتیبی و برای بیان دقیقه از اعداد اصلی استفاده میکنیم.

مثال: الساعة الثانية و اثنان و ثلاثون دقيقة ساعت دو و سی و دو دقیقه

! البته ساعت یک را باید با عدد اصلی بیان کنیم «الساعة الواحدة»

* کارگاه ترجمه *

۱_ در زبان فارسی، معدود فقط بحالت مفرد می آید، بنابراین معدود عربی به هر شکلی که باشد، آنرا بصورت مفرد ترجمه میکنیم.

ثلاثة تلاميذ. «سه دانش آموز /// ثلاثة عشر كتاباً. «سیزده کتاب /// خمس مجلات. «پنج مجله

۲_ گاهی یک حرف اضافه بعد از فعل می آید که معنی فعل را تغییر میدهد: 

جاءَ ؛ آمد. / جاءَ بِـ ؛ آورد.

ذهبَ ؛ رفت. / ذهبَ بِـ ؛ برد.

قامَ ؛ ایستاد، بلند شد. / قامَ بِـ ؛ پرداخت، اقدام کرد.

! دقت کنید که گاهی بین فعل و حرف اضافه فاصله می افتد ولی این فاصله در معنی آن تاثیری ندارد.

مثال؛ جاءَهُم بِالْحَقِّ؛ حق را برایشان آورد.

اینجا بین فعل جاء و حرف اضافه ی « بِـ » توسط ضمیر « هُم » فاصله افتاده ولی معنی فعل « جاء بِـ » تغییری نکرده است.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ﴾

خدا همان کسی است که بادهای را می فرستد و (بادهای) ابری را بر می انگیزد و (خدا) آن (ابر) را در آسمان می گستراند.

مَطَرُ السَّمَكِ: باران ماهی

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

آیا باور میکنی که روزی از روزهای ماهی هایی را ببینی که پی در پی از آسمان می افتند؟

إِنَّ نَزْلَ الْمَطَرِ وَ التَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمَكُنْ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟!

قطعا بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است ولی آیا ممکن است که باران ماهی را ببینیم؟!

هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟!

آیا گمان می کنی که آن باران حقیقت است و یک فیلم خیالی نیست؟

حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ : بسیار خوب، پس به این تصاویر نگاه کن تا باور کنی.

أَنْظُرْ بِدَقَّةٍ ؛ أَنْتَ تَشَاهِدُ سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكَ.

با دقت نگاه کن، تو سقوط ماهی ها را از آسمان می بینی؛ گویا آسمان ماهی هایی می بارد.

يُسَمَّى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ». : مردم این پدیده طبیعی را « باران ماهی » می نامند.

خَيَّرَتِ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.

این پدیده مردم را سالهای طولانی متعجب کرده است و جوابی را برای آن پیدا نکرده اند.

يَحْدُثُ مَطَرُ السَّمَكِ سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوْرَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.

باران ماهی هر ساله در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی اتفاق می افتد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا : این پدیده گاهی دوبار در سال رخ می دهد.

فَيُشَاهِدُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ رَعْدًا وَ بَرْقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لَطَبِخِهَا وَ تَنَاوُلُهَا.

مردم یک ابر سیاه بزرگ و رعد و برق و بادهای قوی و باران شدیدی را به مدت دو ساعت یا بیشتر مشاهده می کنند سپس زمین پوشیده از ماهی ها می شود، پس مردم آنها را برای پختن و خوردنشان بر می دارند.

حَاوِلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛ دَانِشْمَنْدَانِ بَرای شَنَاخْتِ رَازِ آن پَدیده عَجِیبِ تَلَاشِ کَرْدِه اَنْد.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِّزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،
پس تیمی را برای بازدید مکان و شناسایی ماهی هایی که بعد از این باران های شدید پی در پی روی زمین می افتند ارسال کردند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ
پس فهمیدند که بیشتر ماهی های پخش شده روی زمین از یک نوع هستند.

وَ لَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْغِدُ مَسَافَةً مَائَتِي
کیلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سَقُوطِ الْأَسْمَاكِ.

ولی شگفتی کار در این است که ماهی ها متعلق به آبهای مجاور نیستند؛ بلکه متعلق به آبهای اقیانوس اطلس هستند که مسافت دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی ها دور است.

مَا هُوَ سَبَبُ تَشَكُّلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! دَلِيلِ تَشَكُّلِ اَيْنِ پَدیده چيست؟!

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَسَاقَطُ عَلَى
الْأَرْضِ.

گردباد شدیدی رخ می دهد، سپس ماهی ها را با قدرت به آسمان می کشد و آنها را به مکانی دور می برد، و هنگامیکه سرعتش را از دست می دهد پی در پی روی زمین می افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ»
مردم در هندوراس این روز را هر سال جشن می گیرند و آنرا «جشنواره باران ماهی» می نامند.

حوار : گفتگو

في قسم الجوازات: در قسمت گذرنامه ها

شُرطِي إدارة الجوازات: پلیس اداره گذرنامه	المُسافرُ الإيراني: مسافر ایرانی
أهلاً و سهلاً بِكُمْ. مِن أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟	نَحْنُ مِن إيران و مِن مَدِينَةِ زَابِل ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
مَرْحَباً بِكُمْ. شَرَفْتُمُونَا. خوش آمدید. مشرف فرمودید.	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي. از تو متشکرم ای سرور من .
ما شاءَ اللهُ! تَتَكَلَّمُ بالعَرَبِيَّةِ جَيِّداً! ما شاء الله، به خوبی عربی صحبت می کنی.	أُحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. العَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیباست.
كَمْ عَدَدُ المُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چقدر است ؟	سِتَّةٌ، والدای و أختای و أخوای. شش نفر؛ پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم.
أهلاً بِالصُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید. آیا بلیت های ورود دارید؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ. بله، هر یک از ما بلیتش در دستش است.
الرِّجَالُ عَلَى الِیَمِینِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الِیَسَارِ لِلتَّفْتِيشِ. مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی	عَلَى عَیْنِی. به روی چشم.
رِجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ. لطفاً گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید.	نَحْنُ جَاهِزُونَ. ما آماده هستیم.

الدرس الرابع

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾

بی گمان این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگارتان هستم پس مرا بپرستید.

التَّعَايُشُ السَّلَامِيُّ: همزیستی مسالمت آمیز

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛
رسالت اسلام در گذر زمان بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: خداوند می فرماید:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ... ﴾
خوبی و بدی مساوی نیستند... با روشی که بهتر است دفع کن پس آنگاه کسی که بین تو و او دشمنی است، گویا او دوستی صمیمی میشود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارَ فَهُوَ يَقُولُ:
قطعا قرآن به مسلمانان دستور می دهد که معبودات مشرکان و کافران را دشنام ندهند، و آن (قرآن) می فرماید:

﴿ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ... ﴾
و کسانی را که بجای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خداوند دشنام می دهند...

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ اسلام به ادیان الهی احترام می گذارد.

﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا ﴾
بگو ای اهل کتاب، بیابید به سوی کلمه ای یکسان بین ما و بین شما که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... ﴾
قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند: هیچ اکراهی در دین نیست.

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛
اصرار بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، زیرا کسی از آن سود نمی برد.

و عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَاشًا سَلَامِيًّا، مَعَ احْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾

و مردم باید با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، زیرا: (هر گروهی به آنچه دارند شاد هستند.)

البلاد الإسلامية مجموعة من الشعوب الكثيرة؛ تختلف في لغاتها و ألوانها.

کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت های بسیار هستند که در زبانها و رنگهایشان فرق دارند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾
خداوند بلند مرتبه فرمود: ای مردم؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملتها و قبایلی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛
قطعا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾

قرآن ما را به وحدت دستور می دهد: (و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید...)

يَنْجَلِي اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.

اتحاد امت اسلامی در شکلهای بسیاری جلوه گر می شود، از جمله تجمع مسلمانان در یک مکان واحد در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند. در مساحت وسیعی از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.

قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفَرُّقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

امام خمینی (ره) فرمودند: هرگاه کسی سخنی را بگوید که مسلمانان را پراکنده کند، پس بدانید که او نادان است یا دانایی است که تلاش می کند بین صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد کند.

و قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفَرُّقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.



و رهبرمان آیت الله خامنه ای فرمودند: هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می کند، پس او مزدور دشمن است.




حوار : گفتگو



في صالة التفتيش بالجمارك: در سالن بازرسی در گمرک

شُرطِيّ الجَمَارِكِ : پلیس گمرک	الزَّائِرَةُ : خانم زائر
إِجْلِي هَذِهِ الْحَقِيقَةَ إِلَى هُنَا. این چمدان را به اینجا بیاور	عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟ به روی چشم ای برادرم، ولی مشکل چیست؟
تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ: یک بازرسی ساده	لَا بَأْسَ: اشکالی ندارد.
عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ؟ ببخشید، این چمدان مال کیست؟	لِلْأُسْرَتِي. مال خانواده ام است.
إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ. لطفا آن را باز کن.	تَفَضَّلْ، حَقِيقَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ. بفرما، چمدانم برای بازرسی باز است.
مَاذَا فِي الْحَقِيقَةِ؟ چه چیزی در چمدان است؟	فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَّةُ وَالْمَلَابِيسُ وَ... مسواک، خمیر دندان، حوله، لباسها و
مَا هَذَا الْكِتَابُ؟ این کتاب چیست؟	لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ کتاب نیست، بلکه دفتر خاطرات است.
مَا هَذِهِ الْحَبُوبُ؟ این قرصها چیست؟	حَبُوبٌ مُهْدَنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ. قرصهای آرامبخش، سردرد دارم.
هَذِهِ غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ. اینها ممنوع است.	وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جَدًّا: ولی من واقعا به آنها نیازمندم.
لَا بَأْسَ : اشکالی ندارد.	شُكْرًا : متشکرم
إِجْمَعِيهَا وَ اَذْهَبِي : آنها را جمع کن و برو.	فِي أَمَانِ اللَّهِ : خدا حافظ.

* قواعد درس سوم و چهارم _ فعلهای ثلاثی مزید *

* هر فعل عربی یک ریشه ی سه حرفی دارد مثل: عَلِمَ، جَلَسَ، نَصَرَ و که گاهی اوقات به این ریشه ی سه حرفی یک یا چند حرف اضافه شده و باعث تغییر معنی آن فعل میشود. اصطلاحاً به اینگونه فعلها که به ریشه ی سه حرفی آنها یک یا چند حرف اضافه شده، ثلاثی مزید میگوئیم. (ثلاثی یعنی سه تایی، مزید یعنی اضافه  بعبارتی یعنی بیشتر از سه تا )

مثلاً  عَلِمَ؛ دانست، شناخت.  این فعل وقتی تبدیل به ثلاثی مزید بشود معنی آن فرق میکند.  تَعَلَّمَ؛ یادگرفت.


 اینجا دو حرف به ریشه ی اصلی اضافه شده، یکی حرف « ت » و دومی حرف « ل » (چون روی حرف « ل » تشدید هست یعنی دو حرف « ل » در این فعل داریم). 

* بنابراین اگر فعلی در صیغه ی سوم شخص مفرد مذکر ماضی (مفرد مذکر غایب) سه حرف داشته باشد به آن ثلاثی مجرد و اگر بیش از سه حرف داشته باشد، به آن ثلاثی مزید میگوئیم.

کَتَبَ : ثلاثی مجرد // کَاتَبَ : ثلاثی مزید.


* هدف از ساختن فعلهای ثلاثی مزید معمولاً ایجاد معانی جدید (از ریشه ی یکسان) می باشد:

مثال: خَرَجَ « خارج شد. // أَخْرَجَ « اخراج کرد. // تَخَرَّجَ « فارغ التحصیل شد. // اسْتَخْرَجَ « استخراج کرد.

* فعلهای ثلاثی مزید هشت مدل هستند که در این دو درس با آنها آشنا میشویم. 

* وزن مصدر فعلهای ثلاثی مجرد قانون خاصی نداشته و هریک از آنها بر وزن جداگانه ای می آید.

مثال: جَلَسَ « مصدر « جُلُوس / ذَهَبَ « مصدر « ذَهَاب. ذهاب.

 اما مصدر فعلهای ثلاثی مزید وزن خاصی دارند که فعلهای ثلاثی مزید را بر اساس وزن مصدرشان نامگذاری میکنیم.

و به هر مدل از این فعلها یک باب میگوئیم، مثلاً باب اسْتِفْعَال، باب تَفْعُل و

* آشنایی با انواع بابهای ثلاثی مزید *

۱_ باب استفعال؛ توضیحات

الف_ فعل ماضی این باب بر وزن « استَفْعَلَ » می آید. مثلاً استَخْرَجَ

ب_ فعل مضارع بر وزن « یَسْتَفْعِلُ » یَسْتَخْرِجُ

ج_ فعل امر بر وزن « اسْتَفْعِلْ » اسْتَخْرِجْ

د_ مصدر آن بر وزن « اسْتِفْعَالُ » (بخاطر همین به آن باب استفعال میگوئیم.) اسْتِخْرَاجُ

هـ_ چند مثال برای این باب غَفَرَ؛ بخشید استَغْفَرَ؛ درخواست بخشش کرد.

خَرَجَ؛ خارج شد. استَخْرَجَ؛ استخراج کرد.

۲_ باب افتعال؛ توضیحات

الف_ ماضی بر وزن « اِفْتَعَلَ » اِجْتَمَعَ

ب_ مضارع بر وزن « یَفْتَعِلُ » یَجْتَمِعُ

ج_ فعل امر بر وزن « اِفْتَعِلْ » اِجْتَمِعْ

د_ مصدر بر وزن « اِفْتِعَالُ » اِجْتِمَاعُ

هـ - چند مثال برای این باب

جَمَعَ؛ جمع کرد اِجْتَمَعَ؛ جمع شد.

سَمِعَ؛ شنید. اِسْتَمَعَ؛ گوش داد.

۳_ باب اِنْفَعَال؛ توضیحات

الف_ ماضی بر وزن « اِنْفَعَلَ » اِنْكَسَرَ

ب_ مضارع بر وزن « يَنْفَعِلُ » يَنْكَسِرُ

ج_ فعل امر بر وزن « اِنْفَعِلْ » اِنْكَسِرْ

د_ مصدر بر وزن « اِنْفَعَال » اِنْكَسَار

هـ - چند مثال برای این باب

كَسَرَ؛ شکاند. اِنْكَسَرَ؛ شکسته شد.

سَحَبَ؛ کشید. اِنْسَحَبَ؛ کشیده شد.

و_ اکثر فعلهایی که داخل این باب قرار میگیرند، تبدیل به فعل لازم میشوند. یعنی نیاز به مفعول ندارند!

۴_ باب تَفَعُّل؛ توضیحات

الف_ ماضی بر وزن « تَفَعَّلَ » تَجَمَّلَ

ب_ مضارع بر وزن « يَتَفَعَّلُ » يَتَجَمَّلُ

ج_ فعل امر بر وزن « تَفَعَّلْ » تَجَمَّلْ

د_ مصدر بر وزن « تَفَعُّلٌ » تَجَمُّلٌ

هـ - چند مثال برای این باب

جَمَّلَ؛ زیبا روی شد. تَجَمَّلَ؛ آرایش کرد.

صَوَّرَ؛ خم شد. تَصَوَّرَ؛ تصور کرد.

۵_ باب «تَفَاعُلُ»؛ توضیحات

الف_ ماضی بر وزن «تَفَاعَلَ» ﴿تَفَاعَلَا﴾

ب_ مضارع بر وزن «يَتَفَاعَلُ» ﴿يَتَفَاعَلُونَ﴾

ج_ فعل امر بر وزن «تَفَاعَلْ» ﴿تَفَاعَلْ﴾

د_ مصدر بر وزن «تَفَاعُلٌ» ﴿تَفَاعُلٌ﴾

هـ - در ترجمه ی این باب، معمولاً از کلماتی مانند «با یکدیگر، با همدیگر» استفاده میکنیم.

مثال ۱: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى: در کارهای نیک و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.

مثال ۲: يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ: مردم با یکدیگر مهربانی می کنند.

ز_ چند مثال برای این باب

ظَهَرَ؛ آشکار شد، ظاهر شد. ﴿تَظَاهَرَا﴾؛ نشان داد، در معرض نمایش قرار داد.

قَبِلَ؛ پذیرفت، استقبال کرد. ﴿تَقَابَلَا﴾؛ با یکدیگر روبرو شد / روبرو شدند، با یکدیگر ملاقات کرد. / ملاقات کردند.

۶_ باب مُفَاعَلَة؛ توضیحات

الف_ ماضی بر وزن «فَاعَلَ» ﴿كَاتَبَ﴾

ب_ مضارع بر وزن «يُفَاعِلُ» ﴿يُكَاتِبُ﴾

ج_ فعل امر بر وزن «فَاعِلْ» ﴿كَاتِبْ﴾

د_ مصدر بر وزن «مُفَاعَلَة» ﴿مُكَاتَبَة﴾

هـ - این باب هم مانند باب تفاعل، معمولاً برای کارهای مشارکتی و دوطرفه کاربرد دارد. و در ترجمه آن معمولاً از کلماتی مانند «بایکدیگر، باهمدیگر» استفاده میکنیم. ﴿كَاتَبَ الصَّدِيقَانِ: دو دوست با یکدیگر نامه نگاری کردند.

و_ گاهی اوقات باب مُفَاعَلَة دو مصدر دارد که مصدر دوم آن بر وزن «فِعَال» می آید. ﴿شَهِدَا﴾

﴿مُسَابَقَة﴾ مصدر دوم؛ سِبَاق // ﴿مُجَاهَدَة﴾ مصدر دوم؛ جِهَاد // ﴿مُقَاتَلَة﴾ مصدر دوم؛ قِتَال

ز_ چند مثال از این باب

دَفَعَ؛ هُل داد، جلو برد. پرداخت ﴿دَفَعَ؛ ایستادگی کرد، مقاومت کرد (در مقابل کسی یا چیزی)

كَتَبَ؛ نوشت. ﴿كَاتَبَ؛ مکاتبه کرد، نامه نگاری کرد.

۷_ باب «تَفْعِيلُ»؛ توضیحات

الف_ ماضی بر وزن «فَعَّلَ» ﴿صَدَّرَ﴾

ب_ مضارع بر وزن «يُفَعِّلُ» ﴿يُصَدِّرُ﴾

ج_ فعل امر بر وزن «فَعِّلْ» ﴿صَدِّرْ﴾

د_ مصدر بر وزن «تَفْعِيلُ» ﴿تَصْدِيرُ﴾

(دقت کنید که رسم الخط عربی به گونه ای است که وقتی میخواهیم برای یک حرف تشدید دار حرکت کسره بگذاریم، حرکت کسره زیر تشدید قرار میگیرد نه زیر آن حرف!)

هـ - گاهی اوقات باب تفعیل، مصدر دوم هم دارد که بر وزن « تَفْعَلَة » می آید.

بَصَرَ (فعل ماضی باب تفعیل) مصدر اول ؛ تَبَصَّرَ (بر وزن تفعیل) / مصدر دوم : تَبَصَّرَ (بر وزن تفعلة)

* دقت کنید که همه ی فعلهایی که بر وزن باب تفعیل یا مُفَاعَلَة هستند مصدر دوم ندارند و فقط برای بعضی فعلها مصدر دوم کاربرد دارد.

و _ چند مثال از این باب

صَدَرَ؛ (ثلاثی مجرد) صادر شد، خارج شد. صَدَرَ؛ (ثلاثی مزید، باب تفعیل) فرستاد، ارسال کرد، صادر کرد.

صَدَّقَ؛ (ثلاثی مجرد) راست گفت. صَدَّقَ؛ باور کرد، پذیرفت. (ثلاثی مزید، باب تفعیل)

۸ _ باب افعال؛ توضیحات

الف _ ماضی بر وزن « أَفْعَلَ » أَظْهَرَ

ب _ مضارع بر وزن « يُفْعِلُ » يُظْهِرُ

ج _ فعل امر بر وزن « أَفْعِلْ » أَظْهِرْ

د _ مصدر بر وزن « اِفْعَالٌ » اِظْهَارٌ



هـ - در تمام فعلهای ثلاثی مجرد و مزید، فقط فعل امر باب افعال است که همزه ی آن، حرکت فتحه (َ) میگیرد.


أَكْرَمَ، أَطْلَقَ، أَحْسَنَ و


و _ فعلهای باب افعال و تفعیل معمولاً متعدی هستند یعنی نیاز به مفعول دارند

أَظْهَرَ؛ (باب افعال) آشکار کرد، ظاهر کرد. // طَهَّرَ؛ (باب تفعیل) پاک کرد، تمیز کرد.

أَكْرَمَ (باب افعال) ؛ اِکرام کرد، بزرگ دانست. (یعنی یک نفر را بزرگ و محترم به حساب آوردن)

ز _ چند مثال از این باب  

ظَهَرَ؛ (ثلاثی مجرد) ظاهر شد  أَظْهَرَ؛ (ثلاثی مزید، باب افعال) ظاهر کرد، آشکار کرد.

لَحِقَ؛ (ثلاثی مجرد) دست یافت، رسید.  أَلْحَقَ؛ (ثلاثی مزید، باب افعال) الحاق کرد، ضمیمه کرد، افزود.

*مصدرهای (إنتاج، إنقاذ، إنشاء، إنجاز، إنزال، إنفاق) همگی از باب افعال هستند.

*تعداد کمی از فعلهای باب افعال، لازم هستند:

مثال ؛ أَصْبَحَ : شد، تبدیل شد. / أَفْلَحَ : رستگار شد. /

* جدول وزن کل بابهای ثلاثی مزید *

ماضی	مضارع	أمر	مصدر
أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيل
فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة
تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَال
إِنْفَعَلَ	يِنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَال
إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتَفَعِلْ	إِسْتِفْعَال

* شباهت بین باب ها *

الف) شباهت بین دو باب افتعال و انفعال :

* اگر هنگام شناسایی باب یک فعل بین دو باب افتعال و انفعال شک کنیم (البته در صورتیکه کاملاً مطمئن باشیم که فعل مورد نظر مربوط به یکی از این دو باب می باشد) باید به سومین حرف فعل نگاه کنیم، (حروف اصلی و غیر اصلی را باهم بشماریم) اگر سومین حرف فعل « ت » باشد آن فعل از باب افتعال خواهد بود.؛ مثلاً ﴿سَمِعَ﴾

﴿إِنْتَظَرَ﴾ شاید در نگاه اول مشخص نباشد که این فعل مربوط به کدامیک از این دو باب هست. بنابراین باید به سومین حرف فعل نگاه کنیم (ماضی، مضارع و امر هم فرقی نمیکند و در هر صیغه ای که باشد) ﴿سَمِعَ﴾ اگر سومین حرف فعل از اول، حرف « ت » باشد، آن فعل مربوط به باب « افتعال » هست. اینجا سومین حرف فعل « إِنْتَظَرَ » حرف « ت » هست ﴿سَمِعَ﴾ پس این فعل از باب افتعال میباشد. (از ریشه ی نَظَرَ)

ب) شباهت بین دو باب افتعال و استفعال:

* فعلهایی مانند « سَرَقَ، سَمِعَ، سَلِمَ، سَتَرَ و » که با حرف « س » آغاز میشوند و این حرف جزء حروف اصلی آنها میباشد، اگر به باب افتعال بروند بسیار شبیه به باب استفعال خواهند شد و باید دقت کنیم که آنها را با باب استفعال اشتباه نگیریم:

سَرَقَ «سَرَقَ» // سَمِعَ «سَمِعَ» // سَلِمَ «سَلِمَ» // سَتَرَ «سَتَرَ»

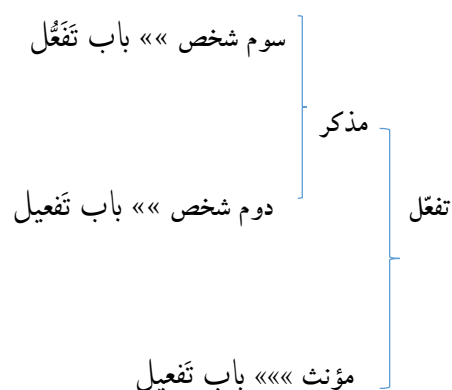
﴿فعلهای بالا همگی از باب افتعال هستند.﴾

ج) شباهت بین دو باب تَفَعَّل و تَفَعَّل :

* اگر کلمه ای به وزن (تَفَعَّل) و بدون حرکت باشد، بین دو باب تَفَعَّل و تَفَعَّل مشترک خواهد بود که در این حالت دو راه برای تشخیص باب آن وجود دارد:

۱- اگر وزن « تَفَعَّل » در حالت ماضی، امر و یا مصدر باشد از باب تَفَعَّل و اگر در حالت مضارع باشد از باب تَفَعَّل خواهد بود.

۲- روش دوم طبق فرمول زیر است: (البته این روش برای موقعی است که فعل مورد نظر حتما ماضی یا مضارع باشد.)



مثال ۱: قَدْ تَعَوَّدَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَهْرَبَ مِنْ عَدُوِّهِ.

👉 در اینجا با توجه به کلمه ی (الْإِنْسَانُ) و ضمیر « هـ » در کلمه ی (عَدُوِّهِ) متوجه میشویم که فعل مورد نظر سوم شخص مذکر می باشد. بنابراین فعل (تَعَوَّدَ) مربوط به باب تَفَعَّل است.

مثال ۲: تَعَلَّمَ الْمَعْلَمَةُ الطَّالِبَاتِ.

👉 در اینجا با توجه به کلمه ی (الْمَعْلَمَةُ) متوجه میشویم که کلمه ی (تَعَلَّمَ) مؤنث می باشد. بنابراین فعل (تَعَلَّمَ) مربوط به باب تَفَعَّل است.

(د) شباهت بین دو باب تَفَاعُل و مُفَاعَلَة

* اگر کلمه ای به وزن (تفاعل) و بدون حرکت باشد، بین دو باب تَفَاعُل و مُفَاعَلَة مشترک خواهد بود که در این حالت دو راه برای تشخیص باب آن وجود دارد:

۱- اگر وزن « تفاعل » در حالت ماضی، امر و یا مصدر باشد از باب تَفَاعُل و اگر در حالت مضارع باشد از باب مُفَاعَلَة خواهد بود.

۲- روش دوم طبق فرمول زیر است: (البته این روش برای موقعی است که فعل مورد نظر حتماً ماضی یا مضارع باشد.)



مثال ۱ : تعامل التاجر في سوق مدينته.

👉 در اینجا با توجه به کلمه ی (التاجر) و ضمیر « ه » در کلمه ی (مَدِينَتِهِ) متوجه میشویم که فعل مورد نظر سوم شخص مذکر می باشد. بنابراین فعل (تعامل) مربوط به باب تَفَاعُل است.

مثال ۲: مريم تشاهد افلاماً في الإنترنت.

👉 در اینجا با توجه به کلمه ی (مَرِيْمُ) متوجه میشویم که کلمه ی (تشاهد) مؤنث می باشد. بنابراین فعل (تشاهد) مربوط به باب مُفَاعَلَة است.

مثال ۳: هل انت تسافر الى شيراز؟

👉 در اینجا با توجه به ضمیر « انت » متوجه میشویم که فعل مورد نظر دوم شخص مذکر می باشد. بنابراین فعل (تسافر) مربوط به باب مُفَاعَلَة است.

هـ) شباهت بین فعلهای ماضی و امر

*در بیشتر بابهای ثلاثی مزید، فعلهای ماضی و امر بسیار شبیه به همدیگر میشوند و در صورتیکه حرکت گذاری نشده باشند کاملاً مشابه یکدیگر خواهند بود. در این صورت باید داخل جمله فعل مورد نظر را به هردو حالت ماضی و امر ترجمه کنیم تا بفهمیم آن فعل به کدام حالت بهتر معنی میدهد.

مثال ۱: يَا أَهْلَ الطَّلَابِ تَعْلَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ.

👉 تَعْلَمُوا : ترجمه به حالت ماضی «تعلّم» یاد گرفتند. ✗ اشتباه

ترجمه به حالت امر «تعلّم» یاد بگیرید. ✓ صحیح

👉 بنابراین فعل «تَعْلَمُوا» یک فعل امر می باشد.

مثال ۲: الطَّلَابُ تَعْلَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ.

👉 تَعْلَمُوا : ترجمه به حالت ماضی «تعلّم» یاد گرفتند. ✓ صحیح

ترجمه به حالت امر «تعلّم» یاد بگیرید. ✗ اشتباه

👉 بنابراین فعل «تَعْلَمُوا» یک فعل ماضی می باشد.

*همانطور که میدانیم مهمترین هدف از ساختن فعلهای ثلاثی مزید، ایجاد معانی جدید از یک ریشه یکسان است. به صورتیکه اکثر اوقات یک ریشه فعلی یکسان در بابهای مختلف معانی مختلفی دارد. بنابراین لازم است حتما معانی فعلهای ثلاثی مزید بکار رفته در کتابهای دهم تا دوازدهم را به حافظه بسپارید که در ادامه به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد.

گروه ۱:

سَلِمَ : سالم ماند. (ثلاثی مجرد) // اَسْلَمَ : اسلام آورد. (باب افعال) // سَلَّمَ : سلام کرد (باب تفعیل)
اِسْتَلَمَ : لمس کرد، دریافت کرد. (باب افتعال) // اِسْتَسْلَمَ : تسلیم شد. (باب استفعال)

گروه ۲:

سَقَطَ : افتاد. (ثلاثی مجرد) // تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد. (باب تفاعل)

گروه ۳:

عَلِمَ : دانست. (ثلاثی مجرد) // عَلَّمَ : یاد داد. (باب تفعیل) // تَعَلَّمَ : یاد گرفت. (باب تفعُّل)

گروه ۴:

عَفَرَ : آمرزید. (ثلاثی مجرد) // اِسْتَعْفَرَ : درخواست آمرزش کرد. (باب استفعال)

گروه ۵:

خَرَجَ : خارج شد. (ثلاثی مجرد) // أَخْرَجَ : اخراج کرد. (باب افعال) // اِسْتَخْرَجَ : استخراج کرد، خارج کرد، بیرون آورد. (باب استفعال) // تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد، فارغ التحصیل شد. (باب تفعُّل)

گروه ۶:

رَجَعَ : برگشت. (ثلاثی مجرد) // اِسْتَرْجَعَ : پس گرفت. (باب استفعال) // رَاجَعَ : مراجعه کرد، مرور کرد. (باب مفاعله)

گروه ۷:

صَدَّقَ : راست گفت. (ثلاثی مجرد) // صَدَّقَ : باور کرد. (باب تفعیل) // تَصَدَّقَ : صدقه داد. (باب تفعُّل)

گروه ۸:

عَرَفَ : دانست (ثلاثی مجرد) // عَرَفَ : معرفی کرد. (باب تفعیل) // تَعَرَّفَ : آشنا شد. (باب تفعُّل)
تَعَارَفَ : با یکدیگر آشنا شدند. (باب تفاعل)

گروه ۹:

جَلَسَ : نشست. (ثلاثی مجرد) // جَالَسَ : همنشینی کرد. (باب مفاعله) // أَجَلَسَ : نشاند، نشانید. (باب إفعال)

گروه ۱۰:

حَدَّثَ : اتفاق افتاد. (ثلاثی مجرد) // أَحَدَّثَ : ایجاد کرد. (باب إفعال) // حَدَّثَ : گفتگو کرد، صحبت کرد. (باب تفعیل)
تَحَدَّثَ : گفتگو کرد، صحبت کرد. (باب تفعُّل)

گروه ۱۱:

قَبِلَ : پذیرفت، قبول کرد. (ثلاثی مجرد) // قَبَّلَ : بوسید. (باب تفعیل) // اِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد. (باب استفعال)

گروه ۱۲:

نَزَلَ : نازل شد. (ثلاثی مجرد) // أَنْزَلَ : نازل کرد. (باب إفعال) // نَزَّلَ : نازل کرد. (باب تفعیل)

گروه ۱۳:

عَمِلَ : کار کرد. (ثلاثی مجرد) // تَعَامَلَ : داد و ستد کرد، تجارت کرد. (باب تفاعل) // اِسْتَعْمَلَ : به کار گرفت، استعمال کرد. (باب استفعال) // عَامَلَ : رفتار کرد. (باب مفاعله)

گروه ۱۴:

وَصَلَ : رسید. (ثلاثی مجرد) // وَاَصَلَ : ادامه داد. (باب مفاعله)

گروه ۱۵:

ذَكَرَ : یاد کرد. (ثلاثی مجرد) // تَذَكَّرَ : به یاد آورد. (باب تَفَعُّل)

گروه ۱۶:

وَجَدَ : یافت، پیدا کرد. (ثلاثی مجرد) // أَوْجَدَ : ایجاد کرد، پدید آورد. (باب اِفْعَال)

گروه ۱۷:

نَظَرَ : نگاه کرد. (ثلاثی مجرد) // اِنْتَظَرَ : منتظر ماند. (باب اِفْتَعَال)

گروه ۱۸:

عَاشَ : زندگی کرد. (ثلاثی مجرد) // تَعَايَشَ : با یکدیگر همزیستی کردند. (باب تَفَاعُل)

گروه ۱۹:

سَمَحَ : اجاز داد. (ثلاثی مجرد) // سَامَحَ : بخشید. (کسی را بخشید.) (باب مَفَاعَلَة)

گروه ۲۰:

نَصَرَ : یاری کرد. (ثلاثی مجرد) // اِنْتَصَرَ : پیروز شد. (باب اِفْتَعَال)

*حتماً این گروه کلمات را بخاطر بسپارید و مراقب تفاوت معنایی آنها باشید.

* نکات کلی *

*گاهی اوقات در مورد تعداد حروف زائد فعلهای ثلاثی مزید سوال می شود که در این صورت باید به صیغه ی سوم شخص مفرد مذکر ماضی فعل مورد نظر برگردیم و تعداد حروف زائد آنرا مشخص کنیم.

مثال: اِسْتَخْرَجَ «صیغه ی سوم شخص مفرد مذکر ماضی» اِسْتَخْرَجَ «۳ حرف زائد

* بیان تعداد حروف زائد به زبان عربی :

الف) یک حرف زائد ﴿﴾ ﴿﴾ مزید ثلاثی بِزِیَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ

ب) دو حرف زائد ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ مزید ثلاثی بِزِیَادَةِ حَرْفَیْنِ

ج) سه حرف زائد ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ مزید ثلاثی بِزِیَادَةِ ثَلَاثَةِ حُرُوفٍ (ثَلَاثَةُ أَحْرَافٍ)

* نحوه ی ساختن انواع فعل های ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل، و . . . در ثلاثی مزید دقیقاً مانند ثلاثی مجرد است (طبق فرمولهای ارائه شده در جدول درس اول و توضیحات مربوط به آن) با این تفاوت که در فعلهای ثلاثی مزید باید حواسمان به وزن باب های ۸ گانه نیز باشد.

* برای تشخیص باب یک فعل باید شناسه ها را از آخر فعل حذف کنیم و سپس آن فعل به دست آمده را با وزن باب های ۸ گانه مطابقت دهیم. ضمناً اگر فعل مورد نظر مضارع باشد برای آسان شدن کار، حرف مضارع آن فعل را تبدیل به (ی) میکنیم.

مثال ۱: تَسْتَخْرِمُ (مضارع) «تَسْتَخْرِمُ» «یَسْتَخْرِمُ» (بر وزن یَسْتَفْعِلُ) «باب اِسْتِفْعَال

مثال ۲: تَقَدَّمَ (ماضی) «تَقَدَّمَ» (بر وزن تَفَعَّلَ) «باب تَفَعَّلَ

مثال ۳: اِشْتَرَكُوا (امر) «اِشْتَرَكُوا» (بر وزن اِفْتَعَلَ) «باب اِفْتَعَلَ

* فعل امر در بابهای « تَفَاعُلٌ، تَفَعُّلٌ، مُفَاعَلَةٌ، تَفْعِيلٌ » نیازی به همزه ندارد، چون وقتی حرف مضارع حذف میشود حرف بعد از آن متحرک است.

مثال ۱: تَتَظَاهَرُ (نشان می دهی، در معرض نمایش قرار می دهی) فعل امر؛ تَظَاهَرُ همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » اولی حذف میشود، «ت» دوم متحرک هست و نیازی به همزه نمی باشد.

مثال ۲: تَتَخَرَّجُونَ «فعل امر» تَخَرَّجُوا همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » اولی حذف میشود، «ت» دوم متحرک هست و نیازی به همزه نمی باشد.

* ابتدای فعل ماضی در باب های « تَفَاعُلٌ و تَفَعُّلٌ » دارای حرف (تَ) می باشد که باید مراقب باشیم آنها را با فعل مضارع اشتباه نگیریم.

* فعل لازم و فعل متعدی *

* به افعالی که معنای آنها با فاعل کامل نمی شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدی می گوئیم.
و به فعلی که فقط با فاعل معنی آن کامل می شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم گفته می شود.
چند مثال از فعل های متعدی: ضَرَبَ: کتک زد. / شَاهَدَ: دید. / اسْتَغْفَرَ: آمرزید. / قَطَعَ: قطع کرد، برید.
چند مثال از فعل های لازم: ذَهَبَ: رفت. / تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد. / انْفَتَحَ: باز شد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

﴿ هذا خلقُ الله ﴾ : این آفرینش خداوند است.

الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلاً، شَاهَدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوَّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.

غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفته اند، صدها چراغ رنگی را مشاهده کرده اند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل میکنند.

يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

غواص ها در آن می توانند در نورهای این ماهی ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده اند که این نورها از نوعی از باکتری نورانی که زیر چشمهای آن ماهی ها زندگی میکند، فرستاده می شود.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْماً مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟ رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَ جَدَّ وَجَدَ ».

آیا ممکن است که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها استفاده کند؟ چه بسا که آنرا بتواند. زیرا هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می یابد.

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِّيّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلاً مُطَهَّراً، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَ.

قطعا زبان گربه یک سلاح پزشکی دائمی است. زیرا آن پر از غده هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می کند، پس گربه زخمش را چند بار می لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛

بی گمان بعضی از پرندگان و حیوانات با غریزه شان گیاهان دارویی را می شناسند و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری های مختلف استفاده کنند.

وَقَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَغَيْرِهَا.
و این حیوانات انسان را بر خواص پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی و غیر آنها راهنمایی کرده اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِللُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،
بدون شک بیشتر حیوانات اضافه بر زبانی مخصوص خودشان، یک زبان عمومی دارند که از طریق آن می توانند یکدیگر را
بفهمند.

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعاً عَنْ مِيقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنَ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.
کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به بقیه حیوانات هشدار می دهد تا با سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس او به عنوان جاسوسی
از جاسوس های جنگل است.

لِلبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جَسْمُهَا بِالْمَاءِ.
اردک یک غده طبیعی نزدیک دُمَش دارد که محتوی یک روغن خاصی است که آنرا روی بدنش پخش می کند و بدنش تحت
تاثیر آب قرار نمی گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ
واحد.

آفتاب پرست می تواند که چشمهایش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون این که سرش را تکان دهد و او می تواند در یک
زمان در دو جهت ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ وَ لَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ
و سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جَسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا آن ثابت است ولی او می تواند این کمبود را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران کند و
می تواند سرش را دویست و هفتاد درجه بچرخاند بدون اینکه جسمش را حرکت دهد.

حوار : گفتگو

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ : همراه راننده تاکسی)

السَّائِقُ: گردشگر	سائقُ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ : راننده تاکسی
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. ای راننده، می خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَقْضُوا من در خدمتان هستم، بفرمائید.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَطْنُ الْمَسَافَةُ سَبْعَةٌ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ گمان میکنم مسافت ۳۷ کیلومتر باشد. عجیب است؛ چرا به مدائن می روید؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و مشاهده طاق کسری، چرا تعجب می کنی ؟	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ. زیرا به مدائن نمی روند مگر تعداد کمی از زائران
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدْنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامِرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. در ابتدا مشرف شدیم به زیارت بارگاه های مقدس در شهرهای چهارگانه: کربلا و نجف و سامرا و کاظمین	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ زیارت همگی قبول، آیا می دانی سلمان فارسی کیست یا نه ؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله ، او را می شناسم؛ او یکی از یاران پیامبر و اصالتش از اصفهان است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ آفرین بر تو، و آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری ؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيْوَانَ كِسْرَى؛ الْبُحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعَرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. البته، آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ هنگام بازدیدشان از طاق کسری دو شعر سروده اند؛ بُحْتَرِيُّ از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! ما شاء الله، آفرین به تو اطلاعات تو زیاد است.

* قواعد درس پنجم_ جملات اسمیه و فعلیه *

* در عربی دو نوع جمله داریم ﴿ ۱- جمله اسمیه ۲- جمله فعلیه

* به جمله ای که با اسم آغاز شود جمله اسمیه و به جمله ای که با فعل شروع میشود جمله ی فعلیه می گوییم.
(البته بهتر است بگوییم هر جا فعلی باشد یک جمله فعلیه داریم و هر جا مبتدا و خبری باشد، یک جمله اسمیه خواهیم داشت: که در ادامه با این اصطلاحات آشنا خواهید شد.)

* نکات مربوط به جملات اسمیه:

* ارکان اصلی جملات اسمیه، مبتدا و خبر هستند.

﴿ مبتدا؛ اسمی که معمولاً در اول جمله می آید.

﴿ خبر؛ کلمه ای که معمولاً بعد از مبتدا می آید و در مورد مبتدا خبری را بیان کرده و معنی مبتدا را کامل می کند. ﴿ ﴿

مثال ۱: العلم مفید. ﴿ العلم: مبتدا / مفید؛ خبر

مثال ۲: هؤلاء الطلاب الناجحون يذهبون إلى الجامعة ﴿ هؤلاء: مبتدا / يذهبون: خبر ﴿ در این عبارت اگر کلمات « الطلاب » یا « الناجحون » را بعنوان خبر محسوب کنیم معنی جمله کامل نمیشود ﴿ الطلاب: مشارٌ الیه (البته این نقش از کتابای درسی حذف شده ﴿) / الناجحون: صفت / يذهبون: خبر / إلى الجامعة؛ جارومجرور ﴿

﴿ همانطور که در مثال ۲ مشاهده کردید ﴿ گاهی اوقات بین مبتدا و خبر فاصله می افتد و در اغلب موارد وقتی جمله را ترجمه میکنیم میتوانیم براحتی خبر را تشخیص بدهیم.

* مبتدا معمولاً مرفوع است.

﴿ علامتهای مرفوع بودن یک اسم:

الف) اسمهای مفرد یا جمع مکسر یا جمع مؤنث سالم، برای مرفوع شدن آخرین حرف کلمه یکی از حرکات ؕ یا ؔ میگیرد.

ب) اسمهای مثنی (دوتایی) برای مرفوع شدن، آخرشان علامت « ان » یا « تان » می آید. (مذکر و مؤنث)

ج) اسمهای جمع مذکر هم برای مرفوع شدن، آخرشان علامت « ون » میگیرد. ﴿

* بعضی کلمات مانند « ضمائر، اسمهای اشاره (بجز مثنی ها)، اسمهای موصول (بجز مثنی ها)، اسم های استفهام » هیچگاه آخرشان تغییر نمیکنند و اگر نقش مبتدا یا خبر یا هر نقش دیگری بگیرند حرکت حرف آخرشان عوض نمیشود. (در درس بعدی بیشتر با این کلمات آشنا خواهید شد.)

👉 در مثال بالایی کلمه ی « هَؤُلَاءِ » مبتدا واقع شده 📖 گفتیم مبتدا باید مرفوع باشد اما چون « هَؤُلَاءِ » جزء اسامی اشاره هست، حرکت حرف آخرش در هیچ شرایطی تغییر نمیکنند و همیشه کسره (_) هست.

❏ یا مثلاً « هُوَ » چون ضمیر هست، حرکت حرف آخرش هیچ وقت تغییر نمیکنند و همیشه فتحه (_) هست.

* خبر هم اگر اسم باشد، باید مثل مبتدا به حالت مرفوع بیاید. 😊

* انواع خبر به ترتیب اولویت *

۱- خبر مفرد : یعنی یک اسم بعنوان خبر واقع شود. (فرقی هم ندارد که آن اسم مفرد، مثنی یا جمع باشد) 📖

👉 هُوَ مُعَلِّمٌ. « هو؛ مبتدا / معلم؛ خبر از نوع مفرد

👉 هُمَا مُعَلِّمَانِ « هما؛ مبتدا / معلمان؛ خبر از نوع مفرد

👉 هُم مُعَلِّمُونَ « هم؛ مبتدا / معلمون؛ خبر از نوع مفرد

۲- خبر جمله؛ یعنی یک جمله کامل (اسمیه یا فعلیه) نقش خبر بگیرد؛ که کاربرد جملات فعلیه بعنوان خبر خیلی بیشتر از جملات اسمیه است. 📖

(در این حالت میتوانیم یا فعل تنها را بعنوان خبر در نظر بگیریم و یا کل جمله ی فعلیه)

أَنْتُمْ عَسَلْتُمْ مَلَابِسَكُمْ. « انتما؛ مبتدا / عَسَلْتُمْ؛ فعل و در نقش خبر / تُمَا؛ فاعل / مَلَابِسْ؛ مفعول / کُمَا؛ مضاف الیه

۳- خبر شبه جمله : که در اینصورت یا جارومجرور خبر واقع میشود و یا اسامی ای که نشان دهنده جهت و مکان هستند.

👉 (تحت، قبل، بعد، جنب و . . .)

*البته در صورتی میتوانیم جارومجرور را خبر محسوب کنیم که اولویت دیگری نداشته باشیم و اگر آن جارومجرور را حذف کنیم معنی جمله ناقص شود.

(در مورد جار و مجرور بطور مفصل در درس هشتم صحبت خواهیم کرد.)

مثال ۱: الإيْنُ فِي الْبَيْتِ. (پسر در خانه است.) ﴿١﴾ اینجا اگر عبارت « فِي الْبَيْتِ » که جارومجرور هست را حذف کنیم معنی جمله ناقص میشود. ﴿٢﴾ پس « فِي الْبَيْتِ » نقش خبر دارد. ﴿٣﴾

مثال ۲: الْكِتَابُ فِي الْمَحْفَظَةِ موجودٌ. (کتاب در کیف موجود است) ﴿١﴾ اگر اینجا عبارت « فِي الْمَحْفَظَةِ » که جارومجرور هست را حذف کنیم معنی ناقص نمیشود پس نمیتوانیم آنرا بعنوان خبر در نظر بگیریم.

﴿١﴾ الْكِتَابُ؛ مبتدا / فِي الْمَحْفَظَةِ؛ جارومجرور / موجودٌ؛ خبر.

مثال ۳: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ.

﴿١﴾ الْجَنَّةُ؛ مبتدا / تَحْتَ؛ خبر / أَقْدَامِ؛ مضاف الیه / الْأَمْهَاتِ؛ مضاف الیه

* نکات مربوط به جملات فعلیه:

* ارکان اصلی جمله فعلیه شامل فعل، فاعل، و گاهی اوقات مفعول می باشد. ﴿١﴾ اگر فعل متعدی باشد نیاز به مفعول داریم ﴿٢﴾ اما اگر فعل لازم باشد نیازی به مفعول نداریم و معنی جمله با فعل و فاعل کامل میشود. ﴿٣﴾

* به فعلهایی که نیاز به مفعول دارند « فعل متعدی » و به فعلهایی که به مفعول نیاز ندارند، « فعل لازم » می گوئیم.

انواع فاعل به ترتیب اولویت

۱- اسم ظاهر ﴿﴾ منظور اسمی است که بعد از فعل می آید و در معنی انجام دهنده ی آن فعل بوده و معمولاً هم مرفوع می باشد. (علامتهای مرفوع بودن یک اسم را در قسمت جملات اسمیه گفتیم 😊)

مثال ۱: يَضْحَكُ الْمُعَلِّمُ ﴿﴾ المعلم ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر

مثال ۲: اِشْتَرَى التِّلْمِيذُ كِتَابًا مِنَ الْحَانُوتِ. (دانش آموز کتابی را از مغازه خرید.) ﴿﴾ التِّلْمِيذُ : فاعل از نوع اسم ظاهر

* نکته مهم؛ گفتیم اگر فاعل از نوع اسم ظاهر باشد، معمولاً مرفوع است و یکی از علامتهای رفع (____ / ____ / اِنْ / وَنَ) در آخرش دیده میشود. ❖ اما گاهی اوقات اگر کلماتی مانند ضمائر، اسم های اشاره و ... در جمله بعنوان فاعل قرار بگیرند، حرکت حرف آخرشان تغییری نمیکند.

مثال ؛ جاءَ ذَٰلِكَ الْمُهَنْدِسُ. (آن مهندس آمد.) ﴿﴾ اینجا « ذَٰلِكَ » نقش فاعل دارد ولی چون اسم اشاره هست، نمیتواند آخرش تغییر کند و همیشه آخرش فتحه (____) دارد.

۲- ضمیر بارز؛ ضمیرهایی که در فرمول ساخت فعلها بعد از ریشه می آیند (شناسه ها) ﴿﴾ این ضمیرها، فاعل و از نوع ضمیر بارز محسوب میشوند. (غیر از حرف « ث » در مفرد و مثنی مؤنث غایب و حرف « ن » در صیغه های غیر از جمع مؤنث 😊)

مثال ۱: الْبَلْتَانِ خَرَجَتَا مِنَ الْبَيْتِ ﴿﴾ اینجا ضمیر « ا » که به آخر فعل « خَرَجَتَا » چسبیده نقش فاعل دارد. (از نوع ضمیر بارز)

مثال ۲: الْمَرَضُونَ يَسْهَرُونَ اللَّيْلَ فِي الْمُسْتَشْفَى (پرستاران، شب در بیمارستان بیدار می مانند.)

﴿﴾ ضمیر « و » در فعل « يسهرون » نقش فاعل دارد. 🌟

*نکته ی خیلی مهم ﴿﴾ اگر یک کلمه در معنی فاعل باشد ولی قبل از فعل آمده باشد، به هیچ عنوان نمیتوانیم آنرا فاعل حساب کنیم. ❖ پس در مثال یک نمیتوانیم « الْبَلْتَانِ » را بعنوان فاعل در نظر بگیریم چون قبل از فعل آمده است.

در مثال ۲ هم نمیتوانیم « المرضون » را بعنوان فاعل محسوب کنیم چون قبل از فعل قرار گرفته است. 😊

۳- ضمیر مُسْتَتَر (پنهان شده)؛ اگر کلمه ای که در معنی فاعل است، قبل از فعل بیاید و در خود فعل هم ضمیر بارز نباشد بنابراین فاعل از نوع ضمیر مستتر خواهد بود. ﴿اگر فاعل یک فعل ضمیر مستتر باشد باید ضمیر منفصل مربوط به همان فعل را بعنوان فاعل از نوع ضمیر مستتر حساب کنیم﴾ مستتر یعنی پنهان شده ﴿یعنی ظاهراً در جمله وجود ندارد.

مثال ۱: أَنَا وَ صَدِيقِي نَقْدِرُ أَنْ نَذْهَبَ مَاشِيًا. (من و دوستم می توانیم پیاده برویم.)

مثال ۲: الْمَزَارِعُ هُوَ الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ. (کشاورز کسی است که در مزرعه کار می کند.)

﴿نَقْدِرُ﴾ و «نَذْهَبَ» فعل و فاعل آن «نَحْنُ» مستتر (چون هر دو فعل اول شخص جمع هستند و ضمیر منفصل اول شخص جمع «نَحْنُ» می باشد.)

﴿يَعْمَلُ﴾ فعل و فاعل آن «هُوَ» مستتر (این فعل سوم شخص مفرد مذکر بوده و ضمیر منفصل آن «هُوَ» میباشد.)

*انواع مفعول (مفعول به) *

۱_ اسم ظاهر: اسم منصوبی که بعد از فعل آمده و در ترجمه معنی مفعول بدهد.

مثال: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. ﴿اللَّهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول

*علامتهای یک اسم منصوب:

الف) در اسم های مفرد و جمع مکسر ﴿حرکت (َ) یا (ُ) در آخرین حرف کلمه

ب) در اسمهای جمع مؤنث سالم ﴿حرکت (ِ) یا (ٍ) در آخرین حرف کلمه

ج) در اسم های مثنی ﴿علامت (َينِ) یا (َتَيْنِ) در آخر کلمه

د) در اسم های جمع مذکر سالم ﴿علامت (ِينَ) در آخر کلمه

۲_ ضمیر متصل: ضمیری که در معنی نقش مفعول داشته و به فعل متصل باشد اما جزء فرمول فعل نباشد.

مثال: يُخْرِجُوهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿ضمیر «هُم» در فعل (يُخْرِجُوهُمْ) ﴿مفعول.

*گاهی اوقات مفعول با حرف اضافه ترجمه می شود.

مثال: أَنَا بَلَغْتُ قِمَّةَ الْجَبَلِ: من به قله ی کوه رسیدم. ﴿قِمَّةً: مفعول (با حرف اضافه «به» ترجمه شده 😊)

* سه نکته ی عالی و مهم *

۱_ اگر اسم جمع غیر انسان فاعل واقع شود، باید برای آن فعل را بصورت مفرد مؤنث بکار ببریم.

👉 تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. (بادها به گونه ای که کشتی ها میل ندارند، می وزند)

👉 اینجا چون « الرِّيح » جمع مکسر « ریح » و غیر انسان هست، فعل « تجری » بصورت مفرد مؤنث آمده و همچنین

« السفن » جمع مکسر « سفینه » و غیر انسان هست. بنابراین فعل « لا تشتهی » هم بصورت مفرد مؤنث آمده است 🌊

۲_ اگر فعل غایب (سوم شخص) اول جمله بیاید و فاعل از نوع اسم ظاهر باشد 📌 در اینصورت فعل فقط بصورت مفرد

(مذکر یا مؤنث) می آید هر چند که فاعل مثنی یا جمع باشد. 📌

« شَرِبَ الرَّجُلُ الشَّايَ. (مرد چای را نوشید. 📌 فاعل مفرد : فعل مفرد.)

« شَرِبَ الرَّجُلَانِ الشَّايَ. (فاعل مثنی: فعل مفرد 📌 چون فعل سوم شخص و فاعل اسم ظاهر هست فعل بصورت مفرد آمده)

« شَرِبَتِ النِّسَاءُ الشَّايَ. (فاعل جمع: فعل مفرد 📌 باز هم چون فاعل از نوع اسم ظاهر و فعل سوم شخص هست بنابراین فعل

بصورت مفرد آمده است.)

۳_ اگر فاعل از نوع اسم ظاهر باشد، نباید وابسته های آنرا (مثلا صفت، مضاف الیه، مشارالیه و ...) جزء فاعل حساب کنیم.

👉 مثال: أَكَلَ الطِّفْلُ الْجَائِعُ الْخُبْزَ. (کودک گرسنه، نان را خورد.) « اینجا « الطِّفْلُ » فاعل و از نوع اسم ظاهر هست و ما

نباید صفت آن یعنی کلمه ی « جائع » را جزء فاعل حساب کنیم. 😊

الدَّرْسُ السَّادِسُ

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

المَعَالِمُ الْخَلَابَةُ: آثار جذاب

إنَّ إيرانَ مِنَ الدُّوَلِ الجميلةِ في العالمِ وَ المشهورةِ بالكثيرِ مِنَ المَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ المَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛
قطعا ایران از کشورهای زیبا در جهان است. و مشهور به بسیاری از مناطق جذاب و آثار تاریخی و فرهنگی می باشد.

وَ فيها صناعاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ.
و در آن صنایع دستی وجود دارد که گردشگران را از کل جهان جذب می کند.

شَهِدَتْ إيرانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ،
ایران در سالهای اخیر، شاهد رشد قابل ملاحظه ای در گردشگری بوده است.

فَهِیَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصُلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ التَّفَقُّطِ،
پس آن می تواند که از گردشگری ثروت زیادی را پس از نفت به دست آورد.

يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إيرانَ بِلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ.
بعضی از گردشگران، ایران را کشوری عالی برای گذراندن تعطیلات می دانند.

قَامَتِ مُنَظَّمَةُ اليونسكو بِتَسْجِيلِ مُدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛
سازمان یونسکو به ثبت شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران در لیست میراث جهانی اقدام کرده است.

لِأَنَّهَا تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.
زیرا آنها بسیاری از گردشگران را به سوی خودشان جذب می کنند.

مِنَ الْأَثَارِ وَ المَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إيرانَ:
از جمله آثار تاریخی در ایران:

مَرَقْدُ الْإِمَامِ الرِّضَا (ع) و مَرَقْدُ الْفَرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَد، و مَرَقْدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ (ع) بِمَدِينَةِ قَم
آرامگاه امام رضا (ع) و آرامگاه فردوسی در مشهد، آرامگاه حضرت معصومه (ع) در شهر قم.

وَ آثَارُ بَرْسَبُولِيسَ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مُحَافَظَةِ فَارِسَ، وَ « طَاقُ بُسْتَانِ » وَ « كَتِيبَةُ بَيْسْتُونِ » فِي مُحَافَظَةِ كَرْمَانشَاه،
آثار پرسپولیس و آرامگاههای حافظ و سعدی در استان فارس، و طاق بستان و کتیبه بیستون در استان کرمانشاه.

وَ « قَلْعَةُ فَلَكِ الْأَفْلَاقِ » فِي خُرَّمِ آبَاد، وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيلَام
و قلعه « فلک الافلاک » در خرم آباد، و قلعه « والی » و جنگلهای بلوط در ایلام.

وَ « حَمَامُ كَنْجَعَلِيِّ خَانِ » فِي مُحَافَظَةِ كَرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتَاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَادِ،
و حمام گنجعلی خان در استان کرمان مشهور به تولید پسته و فرش.

وَ شَلَالَاتُ شَوْشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ (ع) فِي خَوْزِسْتَانِ،
و آبشارهای شوشتر و آرامگاه دانیال نبی (ع) در خوزستان

وَ مَرَقْدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانِ،
و آرامگاه ابن سینا دانشمند مشهور جهان، و غار علی صدر از بلندترین غارهای آبی جهان در همدان.

وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو الدَّوْلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ،
و ساختمانهای تاریخی در اصفهان که سازمان جهانی یونسکو آنها را در لیست میراث جهانی ثبت کرده است.

أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينَ فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ
اما استان های شمالی سه گانه بر ساحل دریای مازندران که آنها بخاطر چشم اندازهای زیبایشان جالب هستند؛

كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبِطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.
گویا آنها قطعه ای از بهشت می باشند و برای کارت های پستال مناسب هستند.

لَا بُدَّ مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذَبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ،
برای شمارش مناطق دارای جاذبه ی جهانگردی در ایران، ناچار به نوشتن کتابی بزرگ هستیم.

نَذْكُرُ قِسْماً آخَرَ مِنْهَا: يَزِدُّ وَ حَلَوَاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، وَ تَبْرِيزُ وَ سَوْفُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سَوْقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ. بخش دیگری از آنها را ذکر می کنیم: یزد و شیرینی ها و مناطق کویری اش، تبریز و بازار مشهورش که آن بزرگترین بازار سرپوشیده ی جهان است.

و بُحِيرَةُ زَرْيَارٍ فِي مَرْيَوَانَ، وَ قُبَّةُ سُلْطَانِيَّةٍ فِي زَنْجَان، وَ مُتَحَفُ الثَّرَاثِ الرَّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْت، وَ آلاَفُ الْمَنَاطِقِ الْآخَرَى. و دریاچه زریبار در مریوان، و گنبد سلطانیه در زنجان، و موزه میراث روستایی نزدیک رشت، و هزاران مناطق دیگر.

فَتَتَنَوَّعُ مَعَالِمُ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِيِّ فِيهَا يُشَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَةِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ. تنوع آثار ایران و ثبات وضعیت امنیتی در آن، گردشگران را به سفر به آن برای دیدن زیبایی آثار و طبیعت جذابش تشویق میکند.

حوار

(في الصيدليَّة: در داروخانه)

الحاجُّ: حاجی	الصيدليُّ: داروخانه دار
عَفْوَاً، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ بيخشيد، نسخه ای ندارم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ؛ بَرِّگَه رَا بَه مِنْ بَدَه مِحْرَارٌ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدَدَّةٌ، كِبْسُولُ أَمْبِيَسِيلِينَ، قُطْنٌ طَبِّيٌّ، مَرَهْمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ، ... دما سنج، قرصهای مسکن سردرد، قرصهای آرامبخش، کپسول آمپی سیلین، پنبه طبی، پماد ضد حساسیت پوست
وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده در این برگه را می خواهم.	لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيَسِيلِينَ. مشکلی ندارد، ولی آمپی سیلین به تو نمی دهم.
لِمَاذَا؟ أَمَا عِنْدَكُمْ؟ چرا؟ آیا ندارید؟	لَا؛ عِنْدَنَا، وَ لَكِنْ يَبِيعُهَا بِدُونِ وَصَفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. نه؛ داریم ولی فروش آن بدون نسخه ممنوع است.
شُكْرًا جَزِيلًا، يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ. بسیار متشکرم ای جناب داروخانه دار.	لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ؟ برای چه کسی این داروها را می خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَانِي فِي الْقَافِلَةِ. آنها را برای همراهانم در کاروان میخرم	الشفَاءُ مِنَ اللَّهِ. شفا از جانب خداوند است.



@alarabi_alamdar

* قواعد درس ششم - اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه *

- * منظور از « اعراب » حرکت آخرین حرف یک کلمه می باشد.
- * کلمات از جهت حرکت حرف آخر به دو دسته « مُعَرَّب » و « مَبْنِی » تقسیم می شوند.
- * به کلماتی که با تغییر جایگاهشان (نقش) در جمله، حرکت حرف آخر آنها عوض میشود « مُعَرَّب » و به کلماتی که با تغییر جایگاهشان در جمله حرکت حرف آخرشان عوض نمی شود « مَبْنِی » می گوییم.
- * بحث معرب و مبنی مربوط به هر سه قسم کلمه (اسم، فعل، حرف) می شود.
- * تمامی حروف از هر نوعی که باشند، مبنی هستند: ﴿ وَ ، هَل ، فِی ، اِلَیْ ، بِ ، فَ ، ثُمَّ ﴾
- * تمامی فعلها مبنی هستند به غیر از فعلهای مضارع و مستقبل ﴿ اَلْبَتَّه دَقْتُ کُنِیدَ کَهِ صِیْغَهِ هَی جَمْعِ مَوْنُثْ دَرِ فَعْلَهِی مَضَارِعْ وَ مُسْتَقْبَلْ ، مَبْنِی هَسْتَنْد. ﴾
- * اکثر اسمهای عربی، معرب هستند به غیر از موارد زیر که مبنی می باشند؛
- الف) کلمات استفهامی: (به غیر از کلمه « آئی ») مانند: کَیْفَ ، هَلْ ، مَن (چه کسی) ، مَا (چه چیزی) ، أَيْنَ ، مَتَى ، و)
- ب) اسمهای موصول: مانند: الَّتِی ، الَّذِی ، الَّلَّاتِی ، مَن (کسی که) ، مَا (چیزی که)
- * اسمهای موصول مثنی، معرب هستند ﴿ اَللَّذَانِ ، اَللَّذِینِ ، اَللَّتَانِ ، اَللَّتِینِ. ﴾
- ج) ضمائر: تمامی ضمائر از هر مدلی که باشند مبنی هستند. ﴿ اَنا (۱) ضمائر منفصل مرفوعی، مثل: هُوَ ، هُم ، اَنْتَ ، اَنَا (۲) ضمائر منفصل منصوبی، مثل: اَیَّاهُ ، اَیَّاهَا ، اَیَّاکَ ، اَیَّاکُم ، اَیَّانَا (۳) ضمائر متصل مرفوعی، مثل: الف ﴿ دَهَبَا الف آخر فعل ضمیر متصل مرفوعی و نقش فاعل دارد) / و ﴿ خَرَجُوا / تُنَّ ﴿ شَرِیْتُ (۴) ضمائر متصل منصوبی یا مجروری، مثل: هُوَ ، هَا ، کُ ، کُنْ

د) اسمهای اشاره: تمامی اسمهای اشاره (غیر از مثنی ها) مبنی هستند. ﴿ هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، هَؤُلَاءِ، اُولَئِكَ، هُنَا، هُنَاكَ.﴾

* اسمهای اشاره مثنی، معرب هستند که عبارتند از: ﴿ هَذَانِ، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ.﴾

هـ) ادات شرط: تمامی ادات شرط، مبنی هستند که عبارتند از: (اِنْ « اگر »، مَنْ « هرکس »، مَا « هرچیز »، إِذَا « هرگاه ») * با ادات شرط و جملات شرطی در عربی یازدهم آشنا خواهیم شد.

حالتهای اعراب اسم

- * اسمها سه حالت اعرابی دارند که عبارتند از: اعراب رفع، اعراب نصب، اعراب جر
- * به کلمه دارای اعراب رفع، مرفوع و به کلمه دارای اعراب نصب، منصوب و به کلمه ی دارای اعراب جر، مجرور می گوئیم.
- * مبتدا و خبر و فاعل مرفوع هستند و مفعول، منصوب می باشد.
- * مضاف الیه، مجرور است.
- * صفت از لحاظ حرکت حرف آخر (اعراب) تابع موصوف خود می باشد؛ یعنی اگر موصوف مرفوع باشد ﴿ صفت مرفوع و اگر موصوف منصوب باشد ﴿ صفت منصوب و اگر موصوف مجرور باشد ﴿ صفت مجرور خواهد بود.

*علامتهای مرفوع بودن یک اسم:

الف) اسمهای مفرد یا جمع مکسر یا جمع مؤنث سالم، برای مرفوع شدن آخرین حرف کلمه یکی از حرکات ُ یا ٌ میگیرد.

ب) اسمهای مثنی برای مرفوع شدن، آخرشان علامت « اِنْ » یا « تَانِ » می آید. (مذکر و مؤنث)

ج) اسمهای جمع مذکر هم برای مرفوع شدن، آخرشان علامت « وَنَ » میگیرد. ﴿

*علامتهای منصوب بودن یک اسم :

الف) در اسم های مفرد و جمع مکسر ﴿﴾ حرکت (َ) یا (ُ) در آخرین حرف کلمه

ب) در اسمهای جمع مؤنث سالم ﴿﴾ حرکت (ِ) یا (ٍ) در آخرین حرف کلمه

ج) در اسم های مثنی ﴿﴾ علامت (َین) یا (َینِ) در آخر کلمه

د) در اسم های جمع مذکر سالم ﴿﴾ علامت (َین) در آخر کلمه

*علامتهای مجرور بودن یک اسم :

الف) اسمهای مفرد و جمع مکسر و جمع مؤنث سالم در حالت مجروری، حرف آخرشان حرکت (ِ) یا (ٍ) میگیرد.

ب) اسمهای مثنی در حالت مجروری آخرشان (َین) یا (َینِ) میگیرد.

ج) اسمهای جمع مذکر سالم در حالت مجروری آخرشان (َین) میگیرد.

* ۳ نکته مهم *

۱_ همانطور که گفتیم کلمات مبنی حرکت حرف آخرشان همیشه به یک حالت است و هر نقشی که داشته باشند حرکت حرف آخرشان تغییری نمی کند.

_جاء اولئک الطالبُ ﴿﴾ در این جمله « اولئک » نقش فاعل دارد.

_رأیت اولئک الطالبُ. ﴿﴾ در این جمله « اولئک » نقش مفعول دارد.

_سَلَّمْتُ علی اولئک الطالبُ (بر آن دانشجویان سلام کردم.) ﴿﴾ در این جمله « اولئک » نقش مجرور به حرف جر دارد. (با این نقش در درس هشتم آشنا خواهیم شد.)

﴿﴾ کلمه ی « اولئک » اسم اشاره و مبنی است. و در مثالهای بالا با اینکه نقشهای متفاوتی گرفته، باز هم حرکت حرف آخرش (ک) در تمام جملات یکسان است.

۲_ کلمه ای که نقش صفت دارد از خودش اعرابی ندارد و تابع اعراب کلمه قبل از خودش می باشد:

جاءَ الطُّفْلُ الضَّاحِکُ : اینجا کلمه (الضاحک) نقش صفت برای کلمه (الطُّفْلُ) را دارد و چون کلمه (الطُّفْلُ) فاعل و مرفوع است، بنابراین صفت آن هم باید مرفوع باشد.

۳_ مضافٌ الیه دارای اعراب مجرور است: تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً : در این عبارت کلمات (سَاعَةً __ سَبْعِينَ) هر دو نقش مضاف الیه دارند و مجرور می باشند.

الدرس السابغ

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

صِنَاعَةُ النَّفْطِ: صنعت نفت

كَيْفَ نَحْصُلُ عَلَى النَّفْطِ؟

چگونه نفت را به دست می آوریم؟

يَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ وَ هَذَا الْإِسْتِخْرَاجُ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ يَسْتَعْرِقُ وَقْتاً طَوِيلاً، لِأَنَّ الْحَفَرَ يَكُونُ فِي طَبَقَاتِ الصُّخُورِ.

انسان نفت را از درون زمین استخراج میکند؛ و این استخراج گاهی اوقات زمانی طولانی می گیرد، زیرا حفاری در طبقات صخره ها است.

فِي إِيرَانَ ثُرَوَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَ الْغَازِ وَ هِيَ تُصَدَّرُ قِسْماً مِنْهُمَا إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ. در ایران ثروتهای زیادی در دل زمین است؛ کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آنها را به کشورهای صنعتی صادر میکند.

عَرَفَ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ وَ كَانَ يَجْمَعُهُ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ الْجِلْدِيَّةِ. انسان نفت را از زمان قدیم شناخته است؛ و آن را از سطح زمین جمع می کرد و از آن بعنوان سوخت و برای درمان بیماریهای پوستی استفاده می کرد.

يَحْفَرُ الْعُمَالُ بُئْراً وَ يَضَعُونَ أَنْبُوباً فِيهَا. فَيَصْعَدُ النَّفْطُ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ. يُفْتَحُ وَ يُغْلَقُ الْأَنْبُوبُ بِحَنْفِيَّاتٍ. کارگران چاهی را حفاری میکنند و لوله ای را در آن قرار میدهند. سپس نفت بوسیله لوله بالا می آید و لوله با شیرهایی باز و بسته میشود.

نَقْلُ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبِيبِ أَقْلُ خَطَرًا وَ نَفَقَةً مِنْ نَقْلِهِ بِنَاقِلَاتِ النَّفْطِ؛ انتقال نفت از راه لوله ها، کم خطر تر و کم هزینه تر از انتقال آن به وسیله ی نفت کش ها است.

وَ لِتَسْهِيلِ نَقْلِ النَّفْطِ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبِيبِ عَبْرَ الْمُتَحَدِّثَاتِ تُسْتَحْدَمُ آلَاتٌ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ حَتَّى تَبْقَى الْأَنْبِيبُ سَالِمَةً. و برای آسان سازی انتقال نفت بوسیله ی لوله ها از راه سرازیری ها، از دستگاههای کاهش فشار استفاده می شود تا لوله ها سالم بمانند.

لِإِيرَانَ تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ وَ أَنْجَحَهَا فِي مَدِّ خُطُوطِ الْأَنْبَابِ وَ صِيَانَتِهَا مِنْ أَمَاكِنِ الْإِنْتِاجِ إِلَى أَمَاكِنِ الْإِسْتِهْلَاكِ.

ایران تجربه های بسیاری در صنعت انتقال نفت از طریق لوله ها دارد و از بزرگترین کشورهای صادرکننده ی نفت و موفق ترین آنها در کشیدن خطوط لوله ها و نگهداری آنها از مکانهای تولید تا مکانهای مصرف است.

عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبَابِ تَوْخُّدُ أَعْمِدَةٍ اتِّصَالَاتٍ كَمَخَطَّاتِ الْإِنْدَارِ، وَ لَوَحَاتٍ تَحْذِيرِيَّةٍ بِاللُّوْنِ الْأَصْفَرِ تُحَذِّرُ الْمَوَاطِنِينَ مِنْ خَفَرِ الْأَرْضِ لِسِنَاءِ عِمَارَةٍ أَوْ لِلزَّرَاعَةِ؛

در امتداد لوله ها، دکل های مخابراتی بعنوان ایستگاههای هشدار یافت می شوند، و تابلوهای هشدار به رنگ زرد شهروندان را از کندن زمین برای ساخت ساختمان یا کشاورزی هشدار می دهد.

وَ يَجِبُ عَلَى كُلِّ مَوَاطِنٍ صِيَانَةُ هَذِهِ الْأَنْبَابِ وَ الْإِتِّصَالُ بِالشَّرَكَةِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْخَطَرِ. وَ بَرَّهَرِ هُمُوطِنِي، حِفَاظَتِ از این لوله ها و تماس با شرکت هنگام مشاهده ی خطر واجب است.

نَحْصُلُ مِنَ النَّفْطِ عَلَى مُشْتَقَّاتٍ كَثِيرَةٍ كَالْبَنْزِينِ وَ الزُّيُوتِ؛ وَ لِلنَّفْطِ اسْتِعْمَالٌ آخَرُ فِي الصَّنَاعَةِ، از نفت، فرآورده های زیادی مانند بنزین و روغن ها را به دست می آوریم. و نفت در صنعت کاربرد دیگری دارد،

فَيَصْنَعُ مِنْهُ الْمَطَاطُ وَ الْعُطُورُ وَ الْأَدْوِيَّةُ وَ مُبِيدَاتُ الْحَشَرَاتِ وَ مَوَادُّ التَّجْمِيلِ وَ مَعْجُونُ الْأَسْنَانِ وَ السَّمَادُ الْكِيمَاوِيُّ وَ غَيْرُهَا.

از آن پلاستیک، عطرها، داروها، حشره کش ها، مواد آرایشی، خمیردندان، کودهای شیمیائی و غیره ساخته می شود.

كَيْفَ يُنْقَلُ النَّفْطُ وَ إِلَى أَيْنَ؟ يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْآبَارِ أَوْ الْمَوَانِي إِلَى الْمَصَافِي عَبْرَ الْأَنْبَابِ. نفت چگونه و به کجا منتقل می شود ؟ نفت از چاهها یا بندرها از طریق لوله ها به پالایشگاهها منتقل می شود.

ثُمَّ تَنْقَلُ النَّاوِلَاتُ مُشْتَقَّاتِ النَّفْطِ مِنَ الْمَصَافِي إِلَى مَخَطَّاتِ الْوَقُودِ فِي الْبِلَادِ.

سپس نفت کش ها، فرآورده های نفت را از پالایشگاهها به ایستگاههای سوخت در کشور انتقال می دهند.

حوار: گفتگو

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ: همراه مسئول پذیرش هتل)

السَّائِلُ: گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش
رَجَاءُ أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده	مَا هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق تو چند است؟
مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ. ۲۲۰	تَفَضَّلْ. بفرما
عَفْوَاً، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاقم نیست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. از تو معذرت می‌خواهم، ۳۳۰ را به تو دادم.
لَا بَأْسَ يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ مشکلی ندارد ای دوست من، ساعت کاری تو چیست؟	مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. سپس همکارم بعد از من می‌آید.
مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ زمان صبحانه و ناهار و شام کی است؟	الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النَّصْفِ حَتَّى الثَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً؛ صبحانه از ۷ و نیم تا یک ربع به ۹ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ ناهار از ۱۲ تا ۲ و ربع الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً. شام از ۷ تا یک ربع به ۹
مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟	شَايٌّ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ غذای ناهار چیست؟	رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. چلو مرغ
مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ غذای شام چیست؟	رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بِإِذْنِجَانٍ. چلو خورشت بادنجان
أَشْكُرُكَ. از تو متشکرم.	لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ. تشکر لازم نیست، انجام وظیفه است.

* قواعد درس هفتم _ فعلهای معلوم و مجهول *

* فعل مجهول یعنی فعلی که فاعل آن مشخص نیست، برعکس فعل معلوم که فاعل آن مشخص می باشد.

مثال : کَتَبَ : نوشت. (معلوم) ➡ کُتِبَ : نوشته شد. (مجهول)

* نحوه ی ساختن فعل مجهول از فعلهای ماضی

۱_ ابتدا به دومین حرف اصلی فعل (عینُ الفعل) ، کسره « ِ » می‌دهیم.

۲_ در این مرحله تمام حروف متحرک قبل از عینُ الفعل را حرکت ضمه « ُ » می‌دهیم ولی حرکت حروف بعد از عینُ الفعل را نباید تغییر دهیم. 😊

مثال ؛

ضَرَبَ ➡ ضَرِبَ (عین الفعل : ر) // اِسْتَخْرَجَ ➡ اُسْتُخْرِجَ (عین الفعل : ر)

تَعَلَّمَ ➡ تَعُلِّمَ (عین الفعل : ل) // اَكَلَ ➡ اُكِلَ (عین الفعل : ک)

* نحوه ی ساختن فعل مجهول از فعلهای مضارع

۱_ ابتدا به دومین حرف اصلی (عین الفعل) فتحه « َ » می‌دهیم.

۲_ در این مرحله فقط به حرف مضارع (حروف « اتین ») حرکت ضمه « ُ » می‌دهیم ولی حرکت بقیه ی حروف را نباید تغییر دهیم. 🌸

مثال؛

يَضْرِبُ ➡ يُضْرَبُ (عین الفعل : ر / حرف مضارع : ی) // يَكْتُبُ ➡ يُكْتَبُ (عین الفعل : ت / حرف مضارع : ی)


نُشَاهِدُ ➡ تُشَاهَدُ (عین الفعل : هـ / حرف مضارع : ن)



نکته ی خلیلییییی مهمممم



***از فعلهای لازم (یعنی فعلهایی که نیاز به مفعول ندارند) و فعلهای امر مخاطب (دوم شخص) فعل مجهول ساخته نمیشود!!**



***انواع نائب فاعل به ترتیب اولویت :**

*در درس پنجم گفتیم که فعل معلوم نیاز به فاعل دارد و به همین ترتیب فعل مجهول هم نیاز به جانشین فاعل (نائب فاعل) خواهد داشت.

*انواع نائب فاعل دقیقاً مثل انواع فاعل هست که بصورت مفصل در درس پنجم در مورد آنها توضیح دادیم : 

۱_ اسم ظاهر  يُشْرَبُ الشَّيْءُ. (چای نوشیده می شود.)  اینجا نائب فاعل اسم ظاهر " الشَّيْءُ " هست.

۲_ ضمیر بارز  الْمُعَلِّمُونَ يُحْتَرَمُونَ. (معلمان گرامی داشته میشوند. / مورد احترام واقع می شوند.)  اینجا نائب فاعل ضمیر بارز " و " هست.

۳_ ضمیر مستتر  الشَّيْءُ يُشْرَبُ.  اینجا نائب فاعل، ضمیر مستتر " هُوَ " هست.

***نکته مهم :** دقت کنید که اگر کلمه ای قبل از فعل مجهول بیاید، نمیتوانیم آنرا بعنوان نایب فاعل محسوب کنیم هرچند که در معنی نایب فاعل باشد.

 @alarabi_alamdar

* نحوه مجهول کردن جملات عربی

👉 برای این کار ابتدا جمله مورد نظر را به فارسی ترجمه و آن را مجهول کرده تا با تغییرات آن آشنا شویم، سپس مراحل زیر را انجام می‌دهیم: 📌

- ۱_ فاعل و وابسته های آن (صفت، مضاف الیه، ضمیرهایی که به فاعل مربوط می شوند و ...) را حذف می کنیم.
- ۲_ مفعول را مرفوع کرده و جایگزین فاعل می کنیم. (در درس پنجم با نشانه های مرفوع بودن یک اسم آشنا شدیم.)
- ۳_ فعل را با نایب فاعل از لحاظ جنسیت و تعداد مطابقت می دهیم و خود فعل را نیز مجهول می‌کنیم.

مثال :

👉 يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ السَّاعِي الْأَشْجَارَ :

ترجمه فارسی : کشاورز کوشا، درختان را می کارد. 📌 مجهول فارسی : درختان کاشته می شوند.

در اینجا « الْفَلَّاحُ » فاعل و « السَّاعِي » صفت فاعل است که باید حذف شوند.

👉 سپس « الْأَشْجَارَ » را بعنوان نایب فاعل مرفوع می کنیم. (« الْأَشْجَارَ » جمع مکسر است و برای مرفوع شدن باید حرف آخر آن حرکت « ؤُ » بگیرد.)

👉 در مرحله آخر باید فعل را با نایب فاعل مطابقت دهیم. در اینجا چون (الْأَشْجَارَ) نایب فاعل و از طرفی جمع غیر انسان است پس باید فعل آن بصورت مفرد مؤنث بیاید و سپس آن را مجهول کنیم.

👉 « يَغْرِسُ » 👉 « تَغْرِسُ » 👉 « تُغْرِسُ »

بنابراین جمله پس از مجهول شدن به شکل زیر در می آید. 📌

يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ السَّاعِي الْأَشْجَارَ 👉 تُغْرِسُ الْأَشْجَارُ

الدرس الثامن

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُكَ

تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ (من دعاء الجوشن الكبير)

ای آنکه شگفتی هایش در دریاهاست . از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعاً عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَاناً مِنَ الْغَرَقِ، وَأَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده فیلمی جالب درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است می بینند.

حامد: لَا أَصَدِّقُ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ يَحِيرُنِي جَدًّا .

حامد: باور نمی کنم این چیزی شگفت انگیز است . خیلی مرا به حیرت می اندازد .

الأب : يَا وَلَدِي لَيْسَ عَجِيباً، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحْرِ

. پدر: ای پسرم عجیب نیست زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صادق: تصديقه صعب يا أبي، عرفنا على هذا الصديق

. صادق: ای پدرم باور کردنش سخت است . ما را با این دوست آشنا کن

الأب : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر: او حافظه ای قوی دارد و شنوائی اش ده برابر بر شنوائی انسان است.

و وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صَغَارَهَا.

و وزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان میرسد و او از جانداران پستانداری است که به بچه هایش شیر میدهد.

نورا : إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ؟ أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا : او جانداري باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد ! آیا این طور نیست؟

الأب : نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تَرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقٍ سَفِينَةٍ.
پدر: بله البته؛ دلفینها میتوانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن کشتی ای راهنمایی کنند.

الأم :تُؤَدِّي الدلافين دوراً مهماً في الحرب و السلم، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ،
مادر: دلفینها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا میکنند و آنچه را زیر آب است از شگفتیها و رازها کشف میکنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ.
و به انسان در یافتن جاهای تجمع ماهی ها کمک میکنند

صادق: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
صادق: دلفینها را دیده ام که حرکات گروهی انجام میدهند؛ آیا باهم سخن میگویند؟

الام : نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مُوسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُكَدِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ
مادر: بله؛ در دانشنامه ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید میکنند که دلفینها میتوانند با به کارگرفتن صداهایی مشخص سخن بگویند

وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيْرِ وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضَحِكُ كَالْإِنْسَانِ.
و اینکه آنها مانند پرندگان آواز میخوانند و مانند کودکان گریه میکنند و مثل انسان سوت می زنند و میخندند.

نورا: هل للدلافين أعداء؟

نورا: آیا دلفینها دشمن دارند؟

الاب :بالتأكيد، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينُ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا،
پدر: البته ؛ دلفینها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می آورند

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا وَ تَصْرِبُهَا بِأَنْوَافِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.
و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد به سرعت دورش جمع میشوند و او را با بینی های تیزشان میزنند و می کشند.

نورا : وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟

نورا : و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الآبُ : نَعَمْ؛ تَعَالَى نَفَرًا هَذَا الْخَبَرِ فِي الْإِنْتَرْنَتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،

پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم...جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید.

و بعد نجاته قال الرجلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به سمت بالا برد . سپس مرا به ساحل برد

و لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قَرِيبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ

و وقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده ام سپاسگزاری کنم کسی را نیافتم ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیکم با شادمانی در آب می پرید.

الْأُمُّ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر: بدون شک دریا و ماهی ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قال رسول الله : پیامبر خدا (ص) فرموده است:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ : نگاه کردن به سه چیز عبادت است

:النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

نگاه کردن به قرآن، نگاه کردن به چهره ی پدر و مادر و نگاه کردن به دریا

حوار: گفتگو

(مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ : با مدیر داخلی خدمات هتل)

السَّائِحُ: گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش
عَفْوًا مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَ الْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ ببخشید مسئول نظافت و حفاظت اتاقها کیست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيُّ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. آقای دمشق مدیر داخلی خدمات اتاقهای هتل است. ما هي المُشْكِلَةُ؟ مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاقها تمیز نیستند و کمبودهایی دارند.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، إِسْتَرْح؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ. از تو معذرت می خواهم، لطفا استراحت کن، با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات می آید.	
مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر داخلی خدمات هتل	السَّائِحُ گردشگر
ما هي المُشْكِلَةُ يا حبيبي؟ مشکل چیست ای دوست من ؟	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و همراهانم تمیز نیست و کمبودهایی دارد.
سَيَأْتِي عَمَلُ التَّنْظِيفِ، کارگران نظافت خواهند آمد. وَ مَا الْمُشْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟ مشکلات دیگر چیست ؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول یک تخت شکسته است. وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم یک ملافه کم است. وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی کند.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي. از شما معذرت می خواهیم. به سرعت هر چیزی را تعمیر خواهیم کرد. به روی چشم.	تَسْلَمُ عَيْنُكَ! چشم شما سلامت (چشمت بی بلا)

* قواعد درس هشتم _ جار و مجرور *

* در فارسی گاهی اوقات از حرف اضافه و متمم استفاده میکنیم.

مثال: من به مسجد رفتم ﴿﴾ به ؛ حرف اضافه ، مسجد : متمم

* در فارسی به کلمه ای که بعد از حرف اضافه می آید « متمم » میگوئیم.

﴿﴾ مشابه همین ترکیب را در عربی نیز داریم. در عربی به حرف اضافه " حرف جر " و به متمم " مجرور به حرف جر " و به هردوی آنها باهم " جار و مجرور " میگوئیم.

مثال: أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ.

إِلَى؛ حرف جر / الْمَسْجِدُ؛ مجرور به حرف جر. / إِلَى الْمَسْجِدُ؛ جار و مجرور /

* مهمترین حروف جر در عربی و معانی آنها *

* مِنْ: به معنی " از "

مثال: أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. ﴿﴾ مِنْ: حرف جر / السَّمَاءِ؛ مجرور به حرف جر /

* وقتی بعد از حرف جر " مِنْ " یک اسم " ال " دار بیاید، روی حرف " ن " حرکت فتحه میگیرد.

هُوَ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ. ﴿﴾ چون بعد از " مِنْ " اسم " ال " دار آمده پس باید حرف " ن " فتحه بگیرد.

* اگر بعد از حرف " مِنْ " کلمه ی " ما " بیاید حرف " ن " حذف میشود و روی (م) تشدید قرار می گیرد.

مثال ۱: حَتَّى تَنْفَقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. ﴿﴾ مِمَّا = مِنْ + ما جار و مجرور

مثال ۲: إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا ... ﴿﴾ مِمَّا = مِنْ + ما جار و مجرور

*فی : به معنی " در "

مثال ۱ : لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ﴿١﴾ فی: حرف جر / الأرض: مجرور به حرف جر / فی الأرض: جار و مجرور

مثال ۲ : لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٢﴾ قطعاً انسان را در سختی آفریدیم.

فی: حرف جر / کبد: مجرور به حرف جر / فی کبد: جار و مجرور

*إِلَى ؛ به معنی " به / به سوی / تا "

مثال ۱ : يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: آنها را از تاریکی ها به سوی نور خارج می کند. (هدایت میکند)

إلى : حرف جر ، النور: مجرور به حرف جر / من: حرف جر ، الظلمات: مجرور به حرف جر /

مثال ۲ : لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: خود را به دست خودتان به هلاکت نیندازید. الى: حرف جر / التهلكة: مجرور به حرف جر

مثال ۳ : أَعْمَلُ فِي الْمَعْمَلِ مِنَ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ وَ النِّصْفِ: از ساعت هفت تا ساعت ۲ و نیم در کارگاه کار میکنم.

إلى: حرف جر ، الساعة: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر ، المعمل: مجرور به حرف جر / من: حرف جر ، الساعة: مجرور به حرف جر /

* عَلَى: به معنی " بر / روی "

مثال ۱ : اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: خداوند بر هر چیزی تواناست. ﴿١﴾ على: حرف جر ، كل: مجرور به حرف جر ، على كل: جار و مجرور

مثال ۲ : الْحِمَامَةُ عَلَى الْجِدَارِ: کبوتر روی دیوار است. ﴿٢﴾ على: حروف جر ، الجدار: مجرور به حرف جر

* بِ: به معنی " به وسیله ی (با) / در "

مثال ۱: هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ بِالْحَافِلَةِ؟ : آیا به وسیله ی (با) اتوبوس به دانشگاه می روی؟

ب: حرف جر، الحافلة: مجرور به حرف جر / الی: حرف جر، الجامعة: مجرور به حرف جر

مثال ۲: تَخَرَّجْتُ مِنْ جَامِعَةٍ فَرَدَوَسِي بِمَشْهَدٍ: از دانشگاه فردوسی در مشهد فارغ التحصیل شدم.

ب: حرف جر، مشهد: مجرور به حرف جر / مِنْ: حرف جر، جامعة: مجرور به حرف جر

* لِ: به معنی " برای / از آن (مال) / داشتن "

مثال ۱: هُدًى وَ بُشْرًى لِلْمُؤْمِنِينَ: هدایت و بشارتی است برای مؤمنان.

ل: حرف جر، المؤمنین: مجرور به حرف جر

مثال ۲: لِي خَاتَمٌ مِنْ فِضَّةٍ: انگشتری از (جنس) نقره دارم

ل: حرف جر، " ی " : مجرور به حرف جر | مِنْ: حرف جر، فضة: مجرور به حرف جر

مثال ۳: وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: و کسانی که در آسمانها و زمین هستند، برای خداوند سجده میکنند.

ل: حرف جر، الله: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر، السماوات: مجرور به حرف جر

* وقتی حرف جر " ل " به ضمایر متصل وصل شود، حرکت فتحه (َ) میگیرد. (البته به جز ضمیر " ی " ➡️ یلی)

➡️ مثال: لَهُ، لَهَا، لَكُمَا، لَكُمْ،

* وقتی بعد از حرف جر " ل " یک اسم " ال " دار بیاد، الف حذف میشود.

➡️ لِ + النَّاسِ = لِلنَّاسِ / لِ + الْمُعَلِّمِ = لِلْمُعَلِّمِ.

* عَنْ: به معنی " از / درباره ی "

مثال ۱: أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ: از مشرکان روی بگردان. ﴿عَنْ: حرف جر، المشرکین: مجرور به حرف جر

مثال ۲: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى: و از تو درباره ی یتیمان سؤال میکنند. ﴿عَنْ: حرف جر، الیتامی: مجرور به حرف جر

* اگر بعد از " عَنْ " یک اسم " ال " دار بیاد، به حرف " ن " کسره (نِ) می‌دهیم. ﴿عَنْ الْيَتَامَى. / عَنْ الْمُشْرِكِينَ.

* اگر بعد از حرف " عَنْ " کلمه ی " ما " بیاید حرف " ن " حذف میشود و روی (مِ) دوم، تشدید قرار می‌گیرد.

مثال: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ: خداوند منزّه است از آنچه شرّیک قرار می‌دهند.

* كَ: به معنی " مثل، مانند "

مثال ۱: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ: روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده میشوند. (باشند.)

كَ؛ حرف جر، الْفَرَاشِ: مجرور به حرف جر

مثال ۲: عَلِيٍّ كَالْأَسَدِ فِي الشُّجَاعَةِ: علی در شجاعت مثل شیر است.

كَ: حرف جر، الاسد: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر، الشُّجَاعَةُ: مجرور به حرف جر

*** نکته ی مهم:** اسامی ای که بعد از حرف جر می آیند، باید مجرور باشند، یعنی :

👉 اسمهای مفرد و جمع مکسر و جمع مؤنث سالم در حالت مجروری، حرف آخرشان حرکت (_) یا (_) میگیرد :

فی الکتاب / لِرَجُلٍ

👉 اسمهای مثنی در حالت مجروری آخرشان (ین) یا (َین) میگیرد ؛ بِالْوَالِدَینِ / لِلطَّالِبَینِ

👉 اسمهای جمع مذکر سالم در حالت مجروری آخرشان (ین) میگیرد ؛ لِلْمُؤْمِنِینَ / بِالْمُعَلِّمِینَ

* نون وقایه *

* اگر ضمیر (ی) به معنی (من) بخواهد به فعل متصل شود، بین آنها حرف (ن) می آید که به آن « نون وقایه » می گوئیم.

مثال : الهی اخرجنی من الظُّلُماتِ. 👉 بین فعل (اخرج) و ضمیر (ی) نون وقایه آمده است.

* همچنین هنگامی که دو حرف جر (من) و (عَن) بخواهند به ضمیر (ی) متصل شوند، بین آنها « نون وقایه » می آید:

مِنْ + ی = مِنی // عَنْ + ی = عَنی

مثال : اذا سألک عبادی عَنی فَأَنی قریبٌ.

📌 @alarabi_alamdar

* پایان *



منابع:

- ۱_ قرآن کریم
- ۲_ عربی زبان قرآن ۱ (رشته انسانی)
- ۳_ عربی جامع (خیلی سبز)
- ۴_ قواعد عربی عمومی کنکور (گاج)

**** قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی ****

۱_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi_alamdar